



yrotsih
history starts today

www.yrotsih.com

۶۸۴
۳۸

آیا حزب توده ایران
حزب طراز نوین طبقه کارگر ایران
می تواند باشد؟

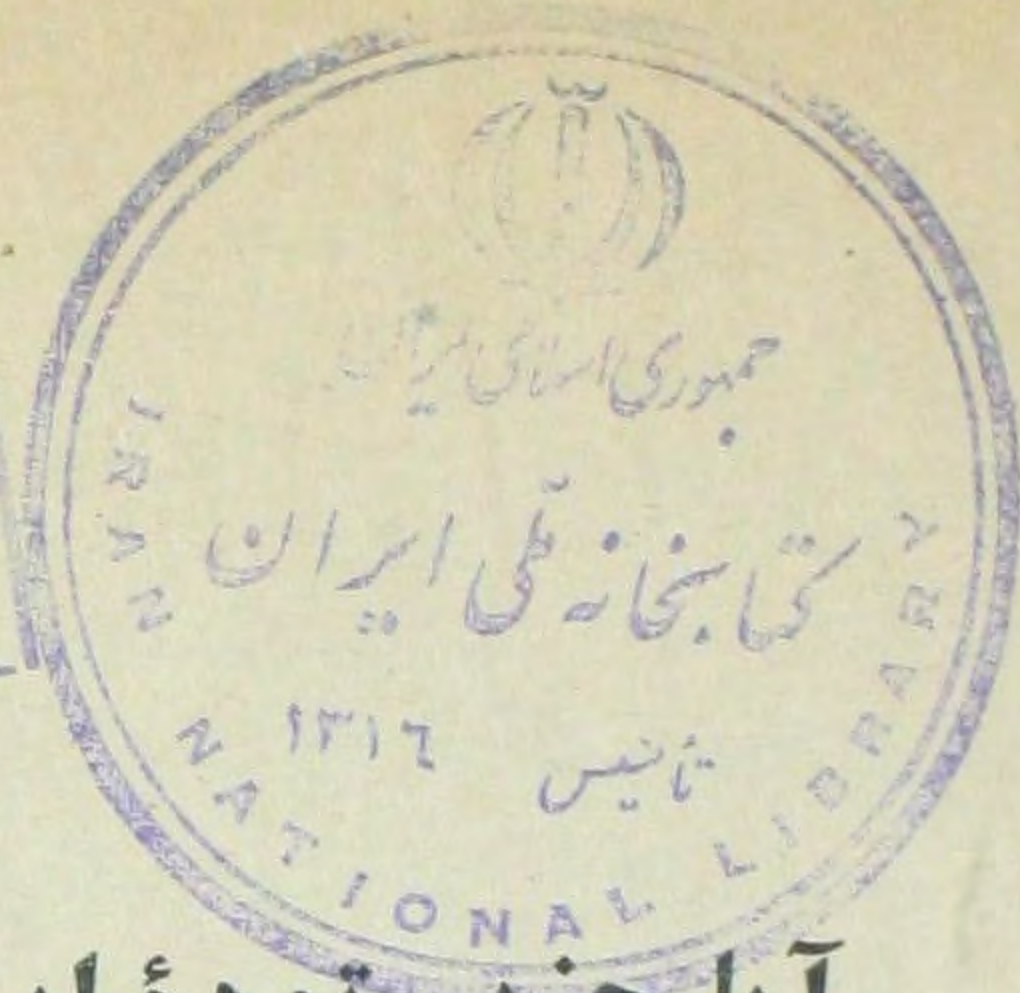
سومین خطاب به سومین کنگره حزب توده ایران

آذرماه ۱۳۵۹

در دفتر کتب کتابخانه

شماره ۷۳۹۷۲

ثبت گردید.



۶۸۴۳۸

**آیا حزب توده ایران
حزب طراز نوین طبقه کارگر ایران
می تواند باشد؟**

سومین خطاب به سومین کنگره حزب توده ایران

از: ناریا

آذرماه ۱۳۵۹

هنگامی که حقایق به وضوح گفته نمی‌شود، البته آنچه که به وضوح دیده می‌شود، سردرگمی توده‌هاست. عوام فریبی، فرصت‌های گران‌بهای تاریخی را عبث گذارده است و توده، با خون‌های خشکیده بر دست و روی خویش، همچنان به بیگاری سرمایه‌داران گردن می‌نهد.

خلاق‌های سرزمین ما، در دهه‌های اخیر، از کوره‌یک‌مشت انقلابات ریز و درشت، گذشته‌اند. اما زهی آبدیدگی! استاد کاران پیوسته ناشی‌گری کرده‌اند و این فولاد همچنان خام مانده است.

خون قلب امیدوار قهرمانان قیام‌های مشروطیت، قیام خیابانی، قیام‌پسیان، قیام جنگل - حیدر و میرزا کوچک، قیام ارانی، قیام کردستان، قیام آذربایجان، قیام ۳۰ تیر، قیام ضد کودتای ۲۵ مرداد ۱۳۳۲، قیام ۱۵ خرداد، قیام ۲۲ بهمن و هزاران خرده قیام و خرده حماسه دیگر، هنوز گرم است. و قلب سرد این مدعیان و سردمداران فقط به عشق جاه‌طلبی‌ها و زیاده‌خواهی‌های خود می‌طپد و بس. تاریخ، آن‌گاه که سرانجام لباس قضاوت بی‌رحم خود را بپوشد، چه جانانه حق اینان را به کفشان می‌گذارد.

... رهبران حزب توده، همچنان با سکوت به محکوم کردن

بردارند. من به خود اجازه نمی‌دهم که آن مطالبی که گواه ارتباط من در سخت‌ترین سال‌ها - ۱۳۵۴ به بعد - با حزب بوده است را علنی کنم. چون شاید اسباب تعطیل بعضی «دکان‌های جنبی» حزب شود. امیدوارم که مجبور نشوم توضیح بیش‌تری بدهم. اما اجازه دارند هرچه درباره من، حتی اگر مربوط به زندگی شخصی و نه سیاسی من است، حتماً و علناً انتشار دهند. ولی در ضمن جدا تصمیم دارم که آن‌ها را وادارم درباره خودشان نیز سرانجام چیزی بگویند. باید آن‌ها را به میدان راند تا توده‌ای که گرداگرد ایستاده، ببیند علی‌رغم این که آن‌ها دائماً با نوک‌پا ریتیم‌های مختلف می‌گیرند هیچ هنری برای عرضه کردن ندارند.

این‌ها، با تلاشی که دل آدم را ریش می‌کند، می‌خواهند وانمود کنند که به‌عرش مبارزات تاریخی خود چشم‌دوخته‌اند و فرصت ندارند تا این خرده‌ریزهای زمینی را از دم پا برچینند. اما دیر نیست که همین شن‌ریزه‌ها (به‌زعم آن‌ها) چنان کله‌معلقشان کند که این‌بار حتی فرصت نشخوار هیروت خود را نیز نیابند.

باری، آنچه در پیش گفته شد - طی دو جزوه قبل - اساساً موجودیت رهبری حزب را زیر علامت سؤال بزرگ «غیر قانونی» بودن می‌کشد. ما پروژکتورها را از هر سو به آن‌ها تابانده‌ایم. دیگر صحنه گوشه تاریکی برای گریز ندارد. حالا باید سینه‌هایشان را صاف، و هنرنمایی را آغاز کنند. مسلماً رفقا، شاهد نمایش مضحکی خواهیم بود. البته هنوز مطالب نگفته یا درست پخته و جویده نشده بسیاری باقی است. اما آن‌ها جزئیاتی هستند که فقط بزک و دوزک کار است. این جزوه تازه، وظیفه عمده‌تری، وظیفه پرده‌داری کامل از این اراده‌های ترس‌آور کارناوال، که

خود ادامه می دهند. ما منتظر بودیم آن‌ها توضیح دهند از
که اجازه دارند هر کار دلشان می خواهد به نام حزب انجام
دهند و چه کسی اختیار حزب را به دست آن‌ها سپرده است؟
ولی متأسفانه پس از ۴ ماه، در مردم شماره ۳۸۷، سطرهایی
چاپ شد که: «به علت پرسش‌های متعددی که از طرف دوستان
به عمل آمده است» معتقدند که: من هم یکی از آن تریچه
های پوک هستم که در «جبهه رنگارنگ و وسیع صدای
آمریکا، بی.بی.سی. رادیو بغداد، رادیوهای ضد انقلاب...»
قرار می گیرم!! و در پایان این که گویا به علت «عدم
صلاحیت» مرا به حزب پذیرفته اند.

البته مصلحت هر کسی در این است که به وسیله اینان «فاقد
صلاحیت» معرفی شود. به ویژه این ابراز عقیده وقتی اعتبار
پیدا می کند که آن زمانی ابراز شود که شما دو جزوه
درباره «خودمختاری» هایشان نوشته باشید!! اما نکته‌ای که
عنوان کردنش به نبوغ و بهره‌ای در سفاقت محتاج است در این چند
کلمه خوابیده که «... وی دوبار تقاضای عضویت حزب را پر
کرده، ولی هر دو بار به علت «عدم صلاحیت» به حزب پذیرفته
نشده است» تفریح آور است که چرا بایستی بگذارند آدمی
که «عدم صلاحیتش»، یک بار ثابت شده یک بار دیگر هم
تقاضای عضویت پر کند. این حضرات ثابت کرده اند که
نه تنها در رهبری بلکه در دروغ‌گویی نیز سخت ناشی و بی
استعداد هستند. البته افاضات مردم شماره ۳۸۷ پر غیر
مترقبه نیست. من خود در ششمین و هفتمین قسمت مقدمه
جزوه نخست، به امکان چنین پیش‌آمدی اشاره کرده‌ام. ما
روش‌های آقایان را فوت آیم.

باری آن‌ها، با این سخن‌سرایی‌ها - که به اعلامیه‌های
فرمانداری نظامی شبیه است - سبک مغزانه امید بسته‌اند که
شاید مردم از این شانتاژها برمند و از سؤال کردن دست

بدهد که با وجود «بی صلاحیتی» تا همین اواخر چاق سلامتی
گرمی با هم داشته ایم.

خانم. نظرن این فرد. تصنیف قضاوتهاست و ناشی از

عدم اطلاع وسیع نگارنده آن از سبب ادواته لذا قضاوتها

نادیستی است. نظر آقای ^{دانش} ضرورت توضیح دیگری

در مورد تاریخ ضرب در ۲۳ سال اخیر بقدر اصولی و مجرد است

ولی ضرب عجمی با ابراهیم در طایفه در این باره نگارنده

و خیرند منت کار دیگری بعلت پیچیدگی وضع نمی تواند

انجام دهد. نظر ^{دانش} ضرورت کتابخانه

«دانش» دلیل تاریخ ضرب است و در باره سایر ارباب

فراهم باشد. من مصحفی - نرسیده در این نوشته از طرف

درفسی ^{نرسیده} یا حتی به ضرب یا سی

داد شد و اینها فقط در مصحفی ضرب است بعد از آن

دوست در درسی در باره در مصحفی - شخص درسی تا هر دو لازم

دارد و منم در این اوستی و وفات آنید و طوالتی نوشته

باشد. با احترام - احسان کبری



زیر آن فقط چند ولگرد عرق می‌ریزند، را به عهده می‌گیرد.
تماشایی است که چه‌گونه وقتی ورق پنهان شده در آستین،
بیرون کشیده می‌شود، لبخند به صورتشان می‌ماسد. آن‌ها،
رفقا، اگر درست توجه کنید، برای پرهیز از اشتباهات
آینده، عبرت انگیزند.

مظاهر و محتوی این عبرت‌انگیزی چنین است: آن‌ها که
خود همه اسناد را دارند و لجوجانه تاریخ حزب - دفترچه
سیاه‌کاری‌هایشان - را به گاوصندوق می‌سپارند، ما را
وامی‌دارند که از این جا و آن جا، هرچه را می‌توان، گرد
آوریم، قطعات این «پازل» که عمداً به وسیله این آقایان
گم و گور شده را جمع آوری کنیم و سرانجام آن تصویری
را «کامل سازیم» که با غرور تمام می‌توان به عنوان عکس
یادگار دسته جمعی سبیل‌های خیانت به آرمان مترقی
خلق‌های ایران، بر دیوار تاریخ معاصر این مرز و بوم نصب
ساخت.

دیگر کار به این جا رسید است که پیروزی جنبش مترقی
در میهن ما، چنین تضمین می‌شود که کارنامه این حضرات
را پیش رو بگذارد و بکوشد از تکرار هر عملی یا تقریباً
هر عملی که اینان مرتکب شده‌اند، اجتناب ورزد.

دلم می‌خواست از این کار طفره بروم. ولی اجباری است
که خود پیش پای من گذارده‌اند. مطلب درباره یادداشتی
است که آن عضو کمیته مرکزی نصیحت وار برای من
فرستاده، و متن آن در مقدمه جزوه اول آورده شده بود.
گفته‌اند که چنین یادداشتی وجود خارجی ندارد. از آوردن
این سند خوش حال نیستم، این، اصولاً مبارزه حزبی را
از مسیر خود منحرف می‌کند و به‌سندبازی و سند‌سازی
می‌کشاند ولی شاید همین اشاره کوچک، لااقل پاسخ مختصری
باشد به توپ و تشر مندرج در مردم شماره ۳۸۷ و نشان

هر آنچه که در مورد افراد صادق است. به نسبت معینی در مورد سیاست و احزاب نیز صدق می کند. خردمند کسی نیست که اشتباه نمی کند. چنین کسانی نه وجود دارند نه می توانند وجود داشته باشند. خردمند کسی است که اشتباهات نه چندان اساسی و مهم مرتکب می شود و می تواند این اشتباهات را آسان و سریع برطرف سازد.» (لنین، بیماری کودکان چپ روی).

اشتباه بزرگی است اگر بخواهیم وقت و نیرو را بر سر چانه زدن های بی هوته درباره عملکرد رهبران حزب تا قبل از پلنوم وسیع چهارم (تیرماه ۱۳۳۶) هدر دهیم. هر چه را که ما بخواهیم ثابت کنیم، آن ها خود ظاهراً معصومانه، اعتراف کرده اند. اسناد پلنوم مزبور را از اولین سطرها بررسی کنیم. از این پس فقط مآخذی که مربوط به این پلنوم نباشد ذکر می شود و بقیه، از اسناد پلنوم چهارم نقل قول شده است:

رفقای ارجمند حزبی:

«از تاریخ ۵ تا ۲۶ تیر ماه ۱۳۳۶، چهارمین پلنوم کمیته مرکزی (پلنوم وسیع) جریان داشت. پس از قریب ۹ سال این نخستین پلنوم کمیته مرکزی است که تشکیل شده. در این پلنوم ۱۵ تن اعضای کمیته مرکزی با رأی قطعی و ۵۹ تن از کادر های حزبی با رأی مشورتی شرکت داشتند.»

چرا این نخستین بخش اطلاعیه را نقل می کنیم؟ خواهید دید که ما به این ارقام نیازمند خواهیم شد: هم تاریخ پلنوم و هم تأکید بر تعداد اعضای کمیته

گام مهمی است به جلو».

این جمله کلیشه‌وار، تقریباً بدون استثنا تا آخرین پلنوم، پلنوم شانزدهم، در انتهای بخش نخستین همه اطلاعیه‌های هیئت اجرائیه، چاپ زده شده است. اما حتماً باید شمه‌ای از **شهامت اصولی** را آن‌چنان که اطلاعیه فهرست‌بندی می‌کند خواننده و سپس قطعنامه‌های صادره در باره هر یک از این ابراز شهامت‌ها را بررسی کرد:

«وظایف اساسی که پلنوم وسیع کمیته مرکزی در برابر خود قرار داده بود عبارت بود از:

تحلیل اشتباهات و نقائص گذشته رهبری حزب و تعیین ماهیت اختلافات دستگاه رهبری و نشان دادن طرق خروج از بحران کنونی حزب. در کلیه موارد، پلنوم وسیع یک رشته قطعنامه‌هایی صادر کرده است که در دسترس رفقای حزبی قرار می‌گیرد.

در مورد تحلیل اشتباهات گذشته، پلنوم وسیع، سیاست رهبری حزب را در امر ملی کردن صنایع نفت و نسبت به دولت دکتر مصدق، عدم تحرك رهبری حزب را در قبال کودتای ۲۸ مرداد شاه - زاهدی، یک رشته تصمیمات حادثه جویانه رهبری حزب را پس از واقعه ۲۸ مرداد، مسئله کشف و تلاشی سازمان نظامی و نیز دو سند منتشر شده پس از کودتای ۲۸ مرداد (یعنی جزوه ۲۸ مرداد، مصوبه اکثریت هیئت اجرائیه حزب در ایران و سرمقاله نشریه شماره ۴۴ تعلیماتی) را مورد بررسی قرار داد و با اصولیت و شهامت کامل حزبی، **خطاهای رهبری حزب** را افشا نمود. پلنوم وسیع ماهیت اشتباهات حزب، یعنی چپ روی، سکتاریسم، حادثه‌جویی و دنباله روی را در موارد مشخص نشان داده و مورد انتقاد جدی قرار داد. پلنوم وسیع علت عمده بروز این اشتباهات سنگین را که همانا ضعف رهبری است تصریح نمود و آن را مورد تحلیل مشخص قرار داد.

«بر حسب تصویب پلنوم وسیع قرار بود هر گاه ما بین آرای قطعی کمیته مرکزی و آرای مشورتی کادرها در مسئله‌ای عدم تطابق رخ دهد، کمیته مرکزی در رأی خود تجدید نظر کند و بکوشد تا توافق لازم بین نظر کادرها و نظر کمیته مرکزی حاصل شود. باید گفت که پلنوم وسیع این امر را با توفیق کامل انجام داد.»

این یعنی چه؟ یعنی این که کمیته مرکزی، به مظلوم‌ترین و حقیرترین موضع می‌خزد. یعنی این که اصل بر به دست آوردن دل کادرهای خشمگین از شکست جنبش، که مسئولیت تاریخی عظیم آن بنا بر اعترافاتی که بعداً خواهد آمد به دوش کمیته مرکزی است، قرار داده شده. این به طور واضح یعنی این که در هر باره اگر کمیته مرکزی نظر قطعی خود را بیان داشت و این نظر با نظر کادرهای شرکت کننده منطبق نبود، کمیته مرکزی نظر خود را پس می‌گیرد و بار دیگر می‌کوشد تا توافق لازم بین نظر کادرها و نظر کمیته مرکزی حاصل شود. این عمل چه گونه باید توضیح داده شود؟ با این بیان ساده که کمیته مرکزی در این پلنوم به عنوان متهم شرکت کرده است. و قضاوت درباره درستی یا نادرستی آن‌ها بر عهده قاضی و هیئت منصفه (کادرهای شرکت کننده) گذارده شده است. آن‌ها باید بکوشند تا بی‌گناهی و اگر نشد علت گناه کاری خود را به دادگاه توضیح دهند. در غیر این صورت، پلنوم می‌توانست رأی مشورتی کادرها را از همان ابتدا به رأی قطعی تبدیل کند و تصمیمات پلنوم به اکثریت آرا موکول گردد.

«اکنون که این پلنوم وظایف عمده خود را با موفقیت انجام داده است با اطمینان کامل می‌توان گفت که واقعه برجسته‌ای در تاریخ حزب ماست زیرا توانسته است با شهامت اصولی دست به تحلیل گذشته و تشخیص ماهیت اختلافات دستگاه رهبری بزند و کار آینده حزب را بر پایه حفظ و تحکیم وحدت آن، شالوده ریزی کند.

بدون تردید این واقعه در تاریخ رشد و تکامل حزب ما

کنترل از پائین همراه با انتقاد و انتقاد از خود، اصولی و صریح و جسورانه، تنها راه مطمئن جلوگیری از پیدایش اختلافات غیر اصولی و مضر و بروز محیط رکود و فساد در حزب، تنها راه مطمئن برای حفظ و تحکیم وحدت حزب است.

پلنوم وسیع حفظ وحدت حزب را وجهه نظر خود قرار داد و آن را مهم‌ترین وظیفه رهبری و حزب دانست. هرگونه تلاش برای اخلال در وحدت حزب را محکوم شمرد. پلنوم وسیع متذکر شد که حفظ انضباط آگاهانه در حزب که شرط اساسی وحدت اراده و عمل حزب است منوط است به مراعات بی‌خدشه اصل مرکزیت دموکراتیک و رهبری جمعی، منوط است به صحت روش رهبری که آن نیز خود محصول اطلاع دقیق از خواست‌ها و مطالبات مردم و آموختن در نزد توده‌ها و تعقیب خط مشی توده‌ای در اسلوب رهبری است. رهبری منتخب از پلنوم وسیع، به ارزش اعتمادی که در شرایط دشوار حیات حزب، از طرف پلنوم به‌وی داده شده است، به‌خوبی پی می‌برد و وظیفه مقدس خود می‌شمرد که قطعنامه‌های پلنوم را برنامه کار خود قرار دهد و با تمام قوا در راه حفظ و تحکیم وحدت اصولی در رهبری، در راه اجرای پی‌گیر وظایف فراوانی که در برابر خویش دارد، بکوشد.

رهبری منتخب از پلنوم وسیع، خواهد کوشید با توجه کامل به روح پلنوم وسیع و توصیه‌های وی در مورد مراعات اکید موازین و مقررات سازمانی، رهبری جمعی، دموکراسی حزبی، اصل انتقاد و انتقاد از خود جسورانه و صریح، حفظ پیوند دائمی با توده حزبی و جامعه کشور، الهام گرفتن دائمی از مردم، در خط مشی خود، فعالیت حزب را در مجرای سالم وارد کند و بدان کیفیتی نوین بخشد. در اجرای این

در مورد تعیین ماهیت اختلاف در دستگاه رهبری، رفقای کادری که در پلنوم وسیع حضور داشتند نقش قاضی حزبی اصولی و عادل را ایفا کردند، بدین معنی که پس از اطلاع کامل و جامع از نظریات ۱۵ تن اعضای کمیته مرکزی درباره ماهیت این اختلافات در کمیسیونی که در آن فقط کادرهای منتخبه از طرف پلنوم شرکت داشتند، قطعنامه لازم را تهیه کردند. این قطعنامه سند برجسته‌ای است، زیرا به تعبیرات نارسایی که درباره ماهیت اختلاف در دستگاه رهبری حزب وجود داشت، خاتمه داد و با تحلیل اصولی و صحیح این اختلافات، زمینه واقعی رفع آن و محمل حقیقی نیل به وحدت را فراهم آورد.

در قطعنامه مربوط به راه خروج از بحران، پلنوم وسیع یک رشته توصیه‌هایی نمود و ارگان‌های رهبری آینده حزب را ایجاد کرد. موافق یکی از این توصیه‌های پلنوم کنگره سوم حزب باید حداکثر تا دو سال دیگر تشکیل شود. پلنوم وسیع ۱۵ تن (یعنی ۵ تن از رفقای که در ایران فعالیت می‌کنند و ۱۰ تن از رفقای حاضر در پلنوم را) به عنوان اعضای ناظر وارد در ترکیب پلنوم مرکزی ساخت. پلنوم وسیع، هیئت اجرائیه‌ای مرکب از هفت نفر و هیئت دبیرانی که اعضای آن دارای حقوق مساوی تشکیلاتی هستند مرکب از سه نفر انتخاب کرد. یکی از این سه تن دبیران به عنوان دبیر اول حزب انتخاب شده و قرار شد در کلیه امور، نظارت دو دبیر برقرار شود. در مورد حق امضاء قرار شد اسناد به امضاء دو دبیر باشد که یکی از آنها دبیر اول حزب است.

کلیه این تصمیمات پلنوم وسیع ناشی از این تجربه اندوزی مهم است که مراعات اکید اصل رهبری جمعی، مراعات بی‌خداشه موازین و مقررات سازمانی، دمکراسی حزبی و

تظاهر با دخالت توده‌های حزبی در نطفه خفه می‌شد.»

بی‌چون و چرا، آقایان رهبران، هنگام قرائت یا مطالعه این قطعنامه از خشم، دندان برهم می‌سائیده‌اند و برای کادرها، خط و نشان می‌کشیده‌اند. اما به ظاهر با خوش‌رویی تمام برای ختم غائله، حتی به حد اکثر حاتم‌بخشی ممکن دست می‌زنند و ۱۵ تن از کادرهای حاضر در پلنوم را به عنوان عضو ناظر وارد در ترکیب پلنوم کمیته مرکزی می‌نمایند. البته همه این‌ها در صورتی که عملکرد بعدی کمیته مرکزی نشان می‌داد که حتی يك گام، يك گام هر قدر كوچك در جهت اجرا و جامه عمل پوشاندن به قطعنامه‌های پلنوم چهارم برداشته‌اند، حرف‌های ما را به بدگمانی بی‌پرنسیبی تبدیل می‌نمود. اما رفقا چه میزان از جمع ۷۴ نفری شرکت کننده در این پلنوم، حتی در سال ۱۳۴۲ سایه یکدیگر را باتیر نمی‌زدند؟ آنچه که در پی این پلنوم به عنوان روح حاکم بر دستگاه رهبری حزب تا سال ۱۳۵۴، سال پلنوم پانزدهم، واقعاً دیده شده، اختلاف وسیع‌تر و عمیق‌تر در دستگاه رهبری، لگدکوب پرانرژی‌تر و بی‌وقفه‌تر دمکراسی حزبی، فاصله کیهانی‌تر با توده حزبی، بی‌اعتنایی مطلق‌تر به موازین و مقررات سازمانی، تسلیم بی‌قید و شرط‌تر به اپورتونیسیم، ضعف و فقدان عمومی‌تر خصلت‌های انقلابی و سرانجام نفوذ بیش‌تر تمایلات خرده‌بورژوازی در عملکرد غیرانقلابی و ساتریستی کمیته مرکزی است. این که می‌نویسیم تا سال ۱۳۵۴، منظورمان این نیست که از آن به بعد چنین نقایصی مرتفع و یا حتی محدودتر شده است. به هیچ وجه. درباره آن سال و سال‌های بعد، رسیدگی جداگانه خواهیم داشت. به نظر من بزرگ‌ترین سندی که بر طبق آن هر توده‌ای اجازه دارد بی‌رحم و سبعانه در مقابل رهبری بایستد و همه آن‌ها را به يك محاکمه انقلابی حزبی بکشاند و حقشان را به کفشان بگذارد، دقت در مفاهیم این چند سطر اطلاعیه هیئت اجرائیه درباره پلنوم چهارم است:

« کلیه این تصمیمات پلنوم وسیع ناشی از این تجربه اندوزی مهم است که مراعات اکید اصل رهبری جمعی، مراعات بی‌خداشده موازین و مقررات سازمانی، دمکراسی حزبی و کنترل از پائین همراه با انتقاد و انتقاد از خود، اصولی و صریح و جسورانه، تنها راه مطمئن جلوگیری از پیدایش

وظایف خطیر و دشوار است که رهبری حزب از کلیه رفقای حزبی کمک می‌طلبد و به پشتیبانی آنها دلگرم است. بدون پشتیبانی آگاهانه و همه‌جانبه و پرشور رفقای حزبی، رهبری منتخب از پلنوم چهارم نخواهد توانست از عهده وظایف بزرگ خود برآید، طبیعی است که ما از رفقای حزبی خواستار انضباط مکانیکی نیستیم ولی خواستاریم که رفقا با درک اهمیت تصمیمات پلنوم چهارم هر یک به سهم خود در راه تحقق این تصمیمات حداکثر کوشش را مبذول دارند.»

آیا به این اطلاعیه هیئت اجراییه درباره پلنوم وسیع چهارم، توضیحی باید افزود؟ در کل نه. ولی نکاتی هست که دقت بدان، ما را بیش‌تر با روح حاکم بر پلنوم نزدیک می‌کند. کمیته مرکزی از ابتدا با پرچم سفید وارد پلنوم می‌شود، علاقه‌مند است که همه گناهان را به گردن بگیرد و گند بیش‌تر هیچ چیز را در نیاورد. هیئت اجراییه از کادرها که چون قاضیان حزبی اصولی و عادلانه آن‌ها را لجن‌مال نمود، تقدیر به عمل می‌آورد و خود را مسئول اشتباهات سنگین و رهبرانی ضعیف می‌شناسد. هیئت اجرایی با شهامتی ناگزیر، هر انحراف ویژه و هر نالایقی و ناشایستگی را پذیرا می‌شود. و حتی بدون این که در کمیسیون مربوطه شرکت کند، اجازه می‌دهد که قطعنامه پلنوم در بخش «درباره اختلافات در دستگاه رهبری حزب» آن‌ها را چنین ارزیابی نماید:

الف - اختلافات در داخل رهبری حزب ما قبل از هر چیز نتیجه نفوذ ایده‌ئولوژی خرده بورژوازی به جای ایده‌ئولوژی پروولتری، در اسلوب مبارزات درون حزبی است.

ب - دستگاه رهبری بر اثر ضعف کیفی، یعنی سطح نازل تئوریک و ضعف کارا کتر انقلابی، در مجموع نه تنها قادر به حل اختلافات نبوده، بلکه غالباً آن را تشدید کرده است.

ج - فقدان دمکراسی داخل حزبی، مانع دخالت توده‌های حزبی در حل اختلافات گردیده است. پلنوم معتقد است که اگر دمکراسی در حزب حاکم بود این اختلافات در صورت

انقلابی پرولتاریا بر چه بنیادی استوار می گردد؟ با چه وسیله‌ای
به محک آزمایش زده می شود؟ با چه نیرویی تقویت می پذیرد؟
اولاً بر بنیاد آگاهی پیشاهنگ پرولتری و وفاداری آن به
انقلاب، بردباری، جان فشانی و قهرمانی آن. ثانیاً به وسیله
مهارت این پیشاهنگ در برقراری پیوند و تردیکی و تا
حدودی حتی در آمیختن با انبوه‌ترین توده زحمت‌کشان
- البته در درجه اول با توده پرولتر ولی همچنین با توده
زحمت‌کش غیر پرولتر. ثالثاً در پرتو رهبری راستین سیاسی
و صحت استراتژی و تاکتیک سیاسی این پیشاهنگ و آن‌هم
مشروط بر آن که انبوه‌ترین توده‌ها با تجربه شخصی خویش
به صحت آن یقین حاصل کنند. بدون وجود این شرایط
برقراری انضباط در یک حزب انقلابی، که واقعاً بتواند نقش
حزب طبقه پیشتاز قادر به سرنگونی بورژوازی و دگرگونی
سراسر جامعه را ایفا کند، تحقق‌پذیر نخواهد بود. بدون
وجود این شرایط، تلاش برای ایجاد انضباط حتماً یک تلاش
پوچ، جمله‌پردازی و ادا و اطوار از کار در خواهد آمد.
(لنین، بیماری کودکانه چپ‌گرایی).

ایستادگی در برابر «قلدران حزبی» وظیفه شماست. مگر این که معتقد باشید آنچه
در پی پلنوم چهارم آمده است، از جمله موضع ما درباره انقلاب سفید، عدم توجه
به اعلام خطر ۱۵ خرداد، به عنوان تظاهر جدایی توده از احزاب و نشانه
اولیه بی‌اعتمادی آن‌ها به رهبران سیاسی، رسوخ عوامل و مزدوران ساواک و
سیا در داخل رهبری و در نتیجه پیدا شدن ماجرای شهریاری و قربانی‌های
فراوان و تلاشی کامل حزب و لیست بلند بالای دیگری در این زمینه‌ها، هنوز
نمی‌تواند نشانه جهالت رهبران در بخش عمده هنوز حاکم، و بالاتر از آن
تردید منطقی ما درباره ماهیت اساساً مشکوک آن‌ها باشد.

هنوز قبل از این که وارد بررسی قطعنامه‌های پلنوم چهارم بشویم، بگذارید
کمی درباره جمله «عدم توجه به اعلام خطر ۱۵ خرداد به عنوان تظاهر جدایی
توده از احزاب و نشانه اولیه بی‌اعتمادی آن‌ها به رهبران سیاسی» توضیح

اختلافات غیر اصولی و مضر و بروز محیط رکود و فساد در حزب، تنها راه مطمئن برای حفظ و تحکیم وحدت حزب است.

پلنوم وسیع، حفظ وحدت حزب را وجهه نظر خود قرار داد و آن را مهم‌ترین وظیفه رهبری و حزب دانست و هر گونه تلاش برای اخلال در وحدت حزب را محکوم شمرد. پلنوم وسیع متذکر شد که حفظ انضباط آگاهانه در حزب، که شرط اساسی وحدت اراده و عمل حزب است، منوط است به مراعات بی‌خداشه اصل مرکزیت دموکراتیک و رهبری جمعی، منوط است به صحت روش رهبری که آن نیز خود محصول اطلاع دقیق از خواست‌ها و مطالبات مردم و آموختن در نزد توده‌ها و تعقیب خط مشی توده‌ای در اسلوب رهبری است.»

بر طبق سطور فوق، پلنوم ابتدا تصریح می‌کند که تصمیمات خود را بر مبنای این تجربه اندوزی سنگین اتخاذ می‌کند که پذیرفته است نقض اصل رهبری جمعی و عدم مراعات موازین و مقررات سازمانی و نقض دموکراسی حزبی و کنترل از پائین در گذشته، بزرگ‌ترین علت پیدایش اختلافات غیر اصولی و مضر و بروز محیط رکود و فساد و درهم شکستن وحدت حزبی است و بر همین مبنای، به طور صریح و کاملاً آشکار به توده حزبی پیشنهاد می‌کند در صورت تکرار چنین لغزش‌هایی از طرف رهبری، نباید به عنوان حفظ انضباط سکوت کرد. پلنوم حفظ انضباط را منوط به رعایت کلیه اصول فوق به وسیله رهبری حزب کرده است. حال باید به همه آن توده‌ای‌ها که جز اطاعت کورکورانه از رهبری چیزی فرا نگرفته‌اند، به همه آن‌هایی که چشم بر تجربه اندوزی سنگین گذشته می‌بندند، صریحاً اعلام کرد که قضاوت آینده درباره شما خشک و بی رحم خواهد بود و از شما جز توده بی‌اراده و مقهور و بدتر از آن، جز شریک جرم به گونه دیگری یاد نخواهد کرد. اگر تصریحات پلنوم چهارم را هضم نمی‌کنید، شاید این تأکید لنین اندیشه شما را بخاراند:

«پیش از هر چیز این سؤال به میان می‌آید که انضباط حزب

قطعنامه‌های پلنوم وسیع چهارم، انتقامی است که کادرها از رهبران می‌گیرند. خشن، کوبنده و حتی بی‌تراکت است. جای چون و چرا نمی‌گذارد که هر کلام و هر جمله قطعنامه‌ها سیلی محکمی است که بر گوش رهبران نواخته می‌شود. اما افسوس که آن‌ها تربیت نمی‌شوند و فقط کینه‌شان نسبت به یکدیگر و نسبت به کادرها افزون‌تر می‌گردد.

«رهبری حزب ما تفاوت اساسی را که بین دو قشر مهم بورژوازی در کشورهای نظیر ایران وجود دارد از نظر دور داشت و در عمل نتوانست قشر کمپرادور را از بورژوازی ملی تشخیص دهد. کمپرادورها عبارتند از سرمایه‌دازانی که سرمایه و منافع عمده آن‌ها با انحصارهای امپریالیستی درآمخته یا آن‌که خود به‌صورت دلان انحصارهای امپریالیستی درآمده‌اند. چنین سرمایه‌دارانی در نفوذ هر چه بیش‌تر انحصارهای امپریالیستی در ایران ذی‌نفع می‌باشند. از این جهت از لحاظ سیاسی به‌اتفاق فتودال‌ها و ملاکین بزرگ به‌صورت عمال سیاست‌های امپریالیستی درمی‌آیند. و اما بورژوازی ملی قشری از بورژوازی است که با تولید و بازار داخلی مربوط است و نماینده روابط تولید سرمایه‌داری در کشور است.»

چند سطر بالا به‌این معنا نیست که رهبری حزب، بورژوازی ملی را به‌جای بورژوازی کمپرادور گرفته است. بلکه درس نامه پس از جمله اول می‌خواهد بگوید که آن‌ها اصولاً نمی‌فهمیده‌اند که بورژوازی دو قشر مهم دارد که هر

رفقا، این برمی گردد به ۸۵ سال جنبش رهایی بخش و بی وقفه تاریخ معاصر مردم ما. نشانه‌ای بیابید که از قیام مشروطه به بعد، يك جریان سیاسی مردمی اعلام وجود کرده باشد و مردم ما حریص و شتابان، خود را به امید تحقق آرزوهایشان به آغوش آن نیفکنده باشند و پس از چندی فقط و فقط به علت کند ذهنی و جاه طلبی رهبران، خرد و مجروح و مثله شده، مأیوس و سرخورده و نالان، مجبور نشده باشند بار دیگر چشم به انتظار مدعی دیگری بنشینند. جنبش ۱۵ خرداد، اولین تظاهر سرخوردگی تاریخی توده از جریان های سیاسی، و اقدام وسیع، اما بدون تکیه به سازمان و رهبری آنهاست که می خواهند با سرریز به خیابان و با شنا از میان خون خود کار را یکسره کنند. حزب ما مزورانه و عوام فریبانه ضمیمه روزنامه مردم شماره بیست و یکم به جای انتشار اسناد ارزیابی جنبش ۱۵ خرداد در سال ۱۳۴۲، اسناد مربوط به سال ۱۳۴۳ را منتشر کرده است، اگر اسناد درست را منتشر کنند، معلوم می شود چه مقدار از مرحله پرت بوده اند. چه بس از این تکان های شدید و ضعیف بعدی که رهبران سیاسی را از خواب بیدار نکرد و آنها را در برج عاج خویش تماشاگر و راج تاریخ معاصر باقی گذارد. جنبش بی سازمان ۱۵ خرداد، به انقلاب بی سازمان ۲۲ بهمن کشانده شد، توده این بار خود را به ساحل رساند و اولین فریادش را که طنین درد و بغض تاریخی و ادعای بی لیاقتی رهبران سیاسی است چنین سرداد: **حزب فقط حزب اله، رهبر فقط روح اله.** ای کاش فرصتی شود که در این باره بیش تر بگوئیم و بنویسیم.

بی شک روزی خواهد رسید که مارش عزای دشمنان ملت
خاموش خواهد شد!» (؟!!) (به سوی آینده، شماره ۱۲۱،
۱۳۰۲/۰۲۹)

این انشای دبیرستانی چه کسی را به جایی راهنمایی می کند؟ سه گروه
که هر سه یکی هستند. یا یکی از یکی دیگر بدتر است و آن که از همه بدتر
است گروه سوم است که همیشه پرچمدار حفظ آزادی و استقلال است. این
بررسی مجلس ایران در آستانه تشکیل جبهه ملی به وسیله حزبی است که ۲۵
سال قبل از این مقاله، کنگره دوم خود را برگزار کرده، برنامه و اساسنامه
دوم خود را تصویب کرده و مدعی بی تخفیف رهبری طبقه کارگر ایران است.
آیا ما آن قدر ساده هستیم که نفهمیم آنچه رهبران حزب توده ایران در این
فاصله تا ۱۳۳۲ انجام داده اند، جز آشوب عمدی در روند مبارزات ضد امپریالیستی
ایران نام دیگری ندارد؟ بنابراین معصومانه به زیر این آلونک پناه بردن که
ما نمی فهمیدیم بورژوازی دارای ۲ قشر است، همان هایی را می فریبد که
تصمیم داشته اند با سرهم بندی کردن پلنوم چهارم و پذیرش بی چون و چرای
همه به اصطلاح خطاهای خود، مانع شوند تا حزب آنها را به محاکمه بکشد
و طرد کند، تا باز هم بتوانند اختیار سرنوشت حزب را به دست کثیف خود بگیرند،
تا در زمان خود در لحظه های گرهی تاریخ ایران، بهترین فرزندان ایران را
به دست ساواک بسپارند، تا اتحاد ضد استبدادی با ژنرال تیمور بختیار را بپذیرند
ولی به اصیل ترین نیروهای انقلابی میهن ناسزا بگویند و یاوه بپراکنند و امروز
دست در دست ارتجاعی ترین قشر خورده بورژوازی بگذارند و در کار تشکیل
حزب طبقه کارگر کارشکنی کنند. اما مسلماً برای آنها فردایی نیست تا این
دور تسلسل خیانت و جهالت را ادامه دهند. باید گفت که متأسفانه کادرهای
شرکت کننده در پلنوم چهارم به دام این معرکه گیران سیاسی افتاده اند و به
جای جاروب کردن آنها، قطعنامه هایی صادر کرده اند که فقط دغدشان خالی
شود و ساده لوحانه اجازه داده اند که سرنوشت حزب باز هم به وسیله کسانی تعیین
شود که خود بیش از همه به ماهیت واقعی شان آشنا بودند.

کدام خصلت جداگانه‌ای دارند. اما حتی اگر این‌هم بود، اشکالی نداشت. می‌گفتیم سطح نازل تئوریک رهبران تا بدان پایه بوده است که تفاوت بین بورژوازی کمپرادور و بورژوازی ملی را تشخیص نمی‌داده‌اند و پلنوم ضروری دیده است از فرصت صدور قطعنامه استفاده کند و این تفاوت را به آن‌ها «بیاموزد». اما ضروری است به بعضی جوانب دیگر امر نیز توجه کنیم:

«مجلس ایران از ۳ گروه تشکیل شده است. گروه اول که با سمت متولی، کارگردان امورند. این‌ها افرادی هستند که پای‌بند هیچ‌گونه مسلک و رویه سیاسی نیستند. عقاید و نظریاتشان را مانند پیراهن عوض می‌کنند، با همه کس و همه چیز می‌سازند. این‌ها واسطه‌العقد جناح‌های مختلف طبقه حاکمه ایرانند. گروهی دیگر اقمار خورشیدهای نکبت و بدبختی‌اند (!!)) وجودشان منبث از وجود متولی‌هاست. هرچه متولی‌ها بگویند، می‌گویند و هرچه را نخواهند از آن سرمایه‌پیچند. غیر از این دو گروه، گروه سوم هم هستند که آن‌ها را «عوام فریبان» باید نامید.

عوام‌فریبان واجد کلیه خصائص آن دو گروه دیگرند و ضمناً يك خصیصه دیگر هم دارند و آن «غم خواری» برای ملت ایران است. ملتی که هرگز او را نشناخته‌اند، ملتی که حتی يك شب در گرسنگی، بدبختی و دربه‌دري دمسازش نبوده‌اند. ملتی که هرگز ایده‌آل‌ها و آمالش را ندانسته‌اند. عوام‌فریبان همیشه سینه خود را سپر تیر بلایا و مخافات می‌کنند(!!!)) همیشه پرچمدار حفظ استقلال و آزادی کشورند... ولی حتی يك بار دیده نشده است که به نفع استقلال و آزادی واقعی کشور و به نفع حقوق مردم و قانون اساسی کوچک‌ترین اقدام مفید و مؤثری کرده باشند.

عوام‌فریبان آخرین تیرترکش استعمارند و دکتر مصدق نماینده آن گروه است. هر سه گروه باید بدانند که ملت آن‌ها را می‌شناسد و به وظیفه خود در قبال اعمال آن‌ها آشناست.

بورژوازی ملی که به صورت استفسار از مصدق و احتراز از اقدام سریع بر اساس تحلیل صحیح جریان درآمد.

ارزیابی خطا

عدم آمادگی، غفلت، فقدان تحرك و دنباله روی حزب ما در کودتای ۲۸ مرداد خطای فاحش رهبری است. با توجه به شعارهای رهبری حزب قبل از کودتا از قبیل این که «ما کودتا را به جنگ علیه کودتاچیان مبدل می کنیم» با توجه به پیروزی های برجسته خلق ما در مبارزه برای ملی کردن نفت و علیه امپریالیسم، با توجه به فرار شاه و ضعف جدی دربار و میلیتاریسم از طرفی و شور و شوق و عزم انقلابی وسیع ترین قشرهای دموکراتیک کشور از طرف دیگر که به ویژه در رفراندوم به شکل درخشانی بروز کرد، با توجه به امکانات واقعی اجتماعی که در اختیار ما بود، با توجه به این که اتحاد امپریالیستی و ارتجاعی به هنگام اجرای نقشه خود با تزلزل و تردید وارد صحنه شد، **خطای رهبری خطایی است بزرگ و ناگزیر موجب تزلزل شدید اعتبار رهبری در جامعه و اعتماد توده حزبی و مردم شده است.**

ضعف رهبری خود دارای علل مشخص است:

رخنه تفکر خورده بورژوازی در رهبری که به صورت نوسانات چپ و راست در تاکتیک حزب و شیوه های غیر اصولی و بوروکراتیک در اسلوب آن درآمد، اختلاف شدید در دستگاه رهبری موجب فلج رهبری می شد. ضعف کمی رهبری که نتیجه عدم حضور بخش مؤثری از رهبران در ایران و بودن آنها در مهاجرت بود، ضعف کیفی رهبری، یعنی سطح نازل تئوریک و ضعف کاراکنر انقلابی رهبری در مجموع خود.

«علت عمده ذهنی همانا عبارت است از ضعف رهبری حزب که در مسئله مورد بحث به ویژه در موارد مشخص زیرین بروز می کند:

۱. سیاست غلط حزب ما در مورد بورژوازی ملی و دولت دکتر مصدق که ناشی از چپ روی و سکتاریسم طولانی در تاکتیک حزب ما بوده. به ویژه یک رشته اقدامات چپروانه ما در فاصله بین ۲۵ تا ۲۸ مرداد موجب رمیدگی بیش تر بورژوازی ملی شده بود.

۲. عدم تدارك و آمادگی حزب ما برای مقابله با کودتا. رهبری حزب با آن که از يك سال پیش، یعنی از زمان روی کار آمدن قوام، خطر کودتا را از طرف محافل امپریالیستی و ارتجاعی حس می کرد، دست به تدارك برای مقابله با کودتا نزد و نقشه آماده عمل نداشت. این تدارك به ویژه می بایست به صورت تدارك وسیع سیاسی برای تجمع حدا کثر قشرهای مردم تحت شعارهای صحیح و عاری از چپ روی و سکتاریسم باشد. این تدارك همچنین بایستی به صورت تدارك برای مقابله عملی با کودتاچیان در آید.

۳. غفلت و سرگیجه از موفقیت که به ویژه پس از شکست کودتای ۲۵ مرداد و فرار شاه نصیب رهبری حزب شده بود و با آن که خطر کودتا را احساس می کرد ولی وقوع آن را در آینده ای بدین نزدیکی پیش بینی نمی کرد.

۴. عدم تشخیص ماهیت کودتایی ۲۸ مرداد در آغاز و پر بها دادن به امکانات و قاطعیت مصدق، کم بها دادن به امکانات دشمن و فقدان هر گونه تحرك از جانب رهبری در قبال کودتای ۲۸ مرداد، عدم اقدام به بسیج مردم که برای مبارزه آمادگی داشتند. دنباله روی ما در روز ۲۸ مرداد از

دیرتر از بورژوازی ملی و تازه آن هم پس از آن که بخشی از توده حزبی به ابتکار خود جنید وارد صحنه شدیم و پس از کودتای ۲۵ خرداد رهبری ما از تجربه این حادثه برای تدارك و آمادگی و هشیار داشتن عملی تمام حزب در قبال خطری که در تکوین بود استفاده لازم نکرد.

مسئولیت خطا

در جریان کودتای ۲۸ مرداد و در روزهای فاصل بین دو کودتا وضع اعضاء هیئت اجراییه در کلیه موارد عیناً مانند هم نیست و می توان از جهت این یا آن ابتکار و یا پیشنهاد صحیح یا غلط، این یا آن تحلیل صحیح یا غلط، مابین آنها تفاوت هایی قائل شد ولی از آنجایی که در کلیه موارد اساسی علی رغم اختلاف نظر مقدماتی هیئت اجراییه همیشه به تصمیمات مشترک می رسید لذا مسئولیت در مورد خطای حزب در قبال کودتا به طور کلی مسئولیتی است جمعی و این مطلبی است که رفقای هیئت اجراییه آن را در يك رشته اسناد تنظیم شده، خود تصدیق دارند.

در مورد حادثه ۲۸ مرداد جریانی که همه اعضاء هیئت اجراییه در آن شریکند به قرار زیرین است:

رفقا پس از شکست کودتای ۲۵ مرداد، با آن که خطر کودتا را پیش بینی می کردند ولی وقوع آن را بدین نزدیکی نمی دیدند. پس از شروع کودتا و بروز ابهام در درك ماهیت حوادث روز ۲۸ مرداد برای آن که مبادا اقدامی در جهت مخالف سیاست مصدق بکنند، به مصدق تلفن کردند، بدان اکتفا نمودند و به اطمینان دادن او که دولت بر اوضاع مسلط است اطمینان یافتند و پس از آن که حادثه بسط یافت و جنبه خطرناك آن آشکارتر شد، مجدداً به مصدق تلفن کردند و

مسلم است که عوامل مذکور در فوق در بروز خطای حزب در ۲۸ مرداد تأثیر یکسان نداشته است. اگر علت ذهنی یعنی ضعف رهبری نبود، اگر از میان مظاهر این علت ذهنی خطاهای چپروانه رهبری حزب در روزهای قبل از ۲۸ مرداد، به ویژه عدم تحرك وی در روز بیست و هشتم مرداد نبود، علی رغم علت عینی در شرایط مساعد موجود حزب ما می توانست دست به اقدامات سریع و مجدانه بزند. نمی توان با اطمینان گفت که این اقدامات حتماً و مسلماً به پیروزی می رسید و یا شکست می خورد ولی می توان گفت که اولاً این اقدامات با توجه به شور انقلابی مردم، امکان برای پیروز شدن داشت و ثانیاً اگر هم پیروز نمی شد، حاکی از لیاقت حزب ما برای اجرای وظایف تاریخی و انقلابی خود می بود و ناچار به بالارفتن اعتبار و حیثیت حزب منجر می گردید.

درباره کیفیت اقدام باید گفت این امر بستگی به بسط حوادث داشت ولی در آغاز می توانست تحت شعار دفاع از حکومت قانونی دکتر مصدق به صورت متشکل کردن تظاهرات نیرومند مردم در آید و به تدریج در صورت ضرورت، به اقدامات قطعی برای سرکوب کودتا و حفظ حکومت دکتر مصدق منجر گردد.

لازم است تصریح شود که در بروز خطای رهبری، یعنی عدم آمادگی، غفلت و عدم تحرك وی مسئولیت اساسی متوجه خود رهبری است و البته نمی توان و نباید آنرا به اتکاء علت عینی توجیه و تبرئه کرد زیرا هیچ علت عینی نمی تواند موجه این امر باشد که رهبری يك حزب انقلابی در موقع لزوم به وظیفه خود عمل نکند. و نیز در این جا سودمند است تصریح شود که در حادثه ۳۰ تیر ۱۳۳۱ و روی کار آمدن قوام و کودتای ۲۵ مرداد نیز روش رهبری علی رغم شکست این ماجراها قابل انتقاد است. زیرا در حادثه ۳۰ تیر ۱۳۳۱ ما

هیچ نکته مبهمی نیست. ضرورت جامعه، تشکیل حزب طبقه کارگر که شرایط عینی و ذهنی آن فراهم بود به دست عده‌ای از کمونیست‌های آزاد شده و به وسیله هیئت مؤسسی که در رأس آن سلیمان میرزا اسکندری رجل آزادی خواه صدر مشروطیت قرار داشته است، را حکم می کرده و بنابراین حزب توده ایران در ۷ مهر ماه ۱۳۲۵ تشکیل شده است. این است پایه استراتژیک تشکیل حزب طبقه کارگر که چون به دست کمونیست‌های آزاد شده انجام گرفته، هیچ چیز جز جهان بینی مارکسیستی، لنینیستی را نمی تواند مبنای کار خویش قرار دهد.

«حزب توده ایران چنان که از نام آن پیداست، می بایستی از امکانات علنی مبارزه و عرضه داشتن دورنمایی روشن، توده‌های وسیع طبقات زحمت کش را برای مبارزه تجهیز کند و با دادن شعارهای صحیح تاکتیکی و طرح خواست‌های مبرم روز، راه را برای این مبارزه بگشاید و نیروهای مترقی را مرحله به مرحله به اقتضای منافع مشترک در جبهه واحد گرد آورد.»
(همان کتاب، همان ص.)

این نیز به وضوح اساس تاکتیکی فعالیت حزب را روشن می سازد: تجهیز توده‌های وسیع طبقات زحمت کش و گردآوری نیروهای مترقی «به اقتضای منافع مشترک در جبهه واحد». بنابراین اندیشه اولیه درباره تاکتیک حزب، به وجود آوردن جبهه‌ای از نیروهای مترقی به قصد پیروزی مبارزه توده‌های طبقات زحمتکش، زیر رهبری حزبی که به وسیله کمونیست‌ها پایه گذاری شده، بوده است. حدود این فعالیت تاکتیکی در نخستین شماره روزنامه سیاست منتشره در اسفند ۱۳۲۵، چنین تعیین می شود.

«مقصود از توده ایران که گفته می شود، توجه به یک قسمت از مردم این مملکت نیست. هر کس که در این سرزمین طرفدار آزادی فکر و عقیده بوده، به مملکت و سعادت اهالی آن علاقه مند باشد، برای تخفیف رنج بدبختان قدم بردارد و برای زیردستان در اجتماع همان حقوقی را که قانون به آنها اعطاء کرده است، بشناسد، خدمتگذار را در هر لباسی که هست، تقدیر کند و جنایت کار را در هر مقامی که هست از خود براند

وقتی مصدق گفت کاری از من ساخته نیست هر کاری از دستتان برمی آید بکنید، اول، کار را از کار گذشته شمردند و سپس در ساعت سه بعدازظهر خواستند کاری کنند ولی ارتباطات حزبی در اثر دستور ۲ بعدازظهر، پس از تلفن دوم به مصدق در روز ۲۸ مرداد که آن نیز به اتفاق آراء گرفته شده و حاکی از توصیه بدرفقای حزبی برای رفتن به خانه ها و تمیز کردن آن ها از اسناد و مدارك حزبی بود، عملاً فلج شده بود. در این موقع رهبری می توانست از امکانات مختلف قوا برای عمل استفاده کند ولی در اثر عدم توجه بدین امکانات عملاً هیچ گونه کاری انجام نگرفت.»

مطالب بالا از قطعنامه پلنوم چهارم درباره خطاهای رهبری در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، نقل شده است. این به اصطلاح «خطاها» فهرست بلندبالایی است ظاهراً از يك رشته ندانم کاری ها که در وحله اول به شکست جنبش ضد استبدادی و ضد امپریالیستی مردم ایران و در مرحله بعد به پراکندگی تشکیلاتی طبقه کارگر می انجامد. البته منظورمان از این دومی همان سکه قلبی است که به نام تشکیلات طبقه کارگر به طبقه کارگر جازده بودند. اجازه بدهید این مثلاً خطاها را فهرست بندی کنیم:

۱. حزب توده ایران بر مبنای این ضرورت به وجود آمده است:

«مسئله مهمی که از ضرورت های جامعه ما ناشی می شد تشکیل حزب علنی طبقه کارگر بود که شرایط عینی و ذهنی برای تشکیل آن فراهم بود. این حزب به دست عده ای از کمونیست های آزاد شده و انقلابیون در جلسه هیئت مؤسسان در تاریخ ۷ مهر ماه ۱۳۲۵ تشکیل شد. جلسه مؤسسان هیئتی مرکب از ۱۵ نفر به نام کمیته موقت تشکیل داد که در رأس آن سلیمان محسن اسکندری (سلیمان میرزا)، از مبرزترین و سرشناس ترین رجال آزادی خواه صدر مشروطیت قرار گرفت. (شما ای در باره تاریخ جنبش کارگری ایران، عبدالصمد کام بخش، ص ۵۱).

سال بعد نخستین کنفرانس ایالتی تهران تشکیل و اولین اساسنامه و برنامه حزب با اصلاحاتی تصویب و بالاخره «به این طریق شالوده حزب علنی طبقه کارگر، حزب پیکارجوی مجهز به تئوری مارکسیستی - لنینیستی، ریخته شد.» (کتاب شمه‌ای درباره تاریخ جنبش کارگری ایران، عبدالصمد کامبخش، ص ۵۷). البته ما همین جا می‌توانیم ده‌ها منبع ذکر کنیم که حزب از همان ابتدا، استراتژی خود را منکر شده است، ولی این انکار استراتژی را خود نوعی تاکتیک فرض می‌کنیم و آنچه را که دنبال می‌کنیم ارزیابی درستی پراتیک انجام شده، بر مبنای تاکتیک انتخاب شده است. با چنین مطالبی می‌توان ۲ نوع برخورد کرد. نوع اول از موضع خوش بینی و باور به ماهیت میهن پرستی عناصر ترکیب کننده رهبری حزب، و نوع دوم با بدبینی و با این فرض که تشکیل خلق الساعه و شتاب زده حزب آن هم به وسیله عناصر روشنفکری که عمدتاً از نظر پایگاه طبقاتی نمی‌توانسته‌اند مدافع زحمتکشان باشند. بخشی از زمینه‌سازی و تدارکات مورد نیاز برای نبردی بوده است که می‌رفت بین دو امپریالیسم انگلیس و آمریکا در ایران آغاز شود. ما البته ارزیابی خود را از فرض نخست شروع می‌کنیم. اما خواننده اگر در پایان به نتیجه دوم رسید، لابد راه غلطی نرفته است.

باری رفیق جوانشیر در مقاله پیش یاد شده، درست به دنبال نقل قول فوق

چنین می‌آورد:

«پذیرش این اصل که گام مهمی در درک درست شرایط ایران و جهان و انطباق اصول عام مارکسیسم - لنینیسم بر این شرایط بود - از نظر تعیین مشی درست انقلابی، انبوهی پرسش سیاسی - ایده‌ئولوژیک مطرح می‌ساخت. وقتی (سازماندهی مبارزه) به نام حزب کمونیست و زیر شعارهای کاملاً آشکار کمونیستی درست نباشد و لازم آید که مبارزین کمونیست همکاری با قشرهای وسیع‌تری را زیر شعارهای معتدل‌تری دنبال کنند، مرز این نرمش کجاست؟ چه باید کرد که حزب توده ایران با وجود پوشش توده‌ای، در عمل حافظ سنن حزب کمونیست ایران بماند؟ از جانب دیگر مرز سمت‌گیری کجاست؟ چه باید کرد که زیر نام دفاع از ماهیت

و به دست عدالت بسپارد، ما از خود می دانیم.

حزب توده نماینده اکثریت واقعی این مملکت است و افراد آن قدمی که برمی دارند برای ارتباط بین توده و جلوگیری از هر قسم تشنت و اختلاف کلمه و حفظ حکومت مشروطه و اصول دموکراسی است. افراد حزب جز سعادت و خوشی ایران، یعنی سرزمینی که با حدود مشخصات طبیعی و سیاسی در دنیا به این نام شناخته می شود، فکری نداشته و آسایش و رفاهیت خود را در قبال استقلال تام آن ها دانسته و برای حفظ آن هم از هیچ فداکاری مقدور مضایقه ندارد.»

مطالب پیش گفته، به زبان دیگر، ۳۳ سال بعد به وسیله تئوری پرداز شهیر حزب، م. جوانشیر در کتاب درباره حزب، ص ۲۳ چنین خلاصه و تصریح و تأیید شده است:

«زمانی که حزب توده ایران پا به عرصه زندگی می گذاشت معدودی اعضا و فعالین حزب کمونیست ایران و هواداران دور و نزدیک آن که حزب نوین را پایه گذاری می کردند با مسائل بسیار دشوار تئوریک سیاسی و سازمانی روبه رو بودند که برخی از آن ها کاملاً تازگی داشت.

در يك برخورد سطحی شاید ساده ترین کارها عبارت از این بود که سازمان های حزب کمونیست ایران را از نو احیا کنند و برنامه و سیاست آن حزب را در شرایط نوین دنبال نمایند. اما این ساده ترین کار در عین حال نادرست ترین آن ها بود. شرایط ایران و جهان ایجاب می کرد که کمونیست های ایران فعالیت خود را با سیاست و برنامه قابل انعطاف تری تجدید نمایند تا بهتر بتوانند به نیازمندی های جنبش کارگری ایران پاسخ گفته، جنبش ضد امپریالیستی دموکراتیک ایران را زیر رهبری طبقه کارگر سازمان دهند.»

حالا حزب توده ایران، استراتژی لازم و تاکتیک مناسب را برای شروع مبارزه در اختیار دارد. کمی بعد نخستین میتینگ به مناسبت شهادت ارانی و يك

« پلنوم وسیع ماهیت اشتباهات حزب یعنی چپ روی، سکتاریسم،
حادثه جویی و دنباله روی را در موارد مشخص آن نشان داد
و مورد انتقاد جدی قرار داد. پلنوم وسیع علت عمده بروز
این اشتباهات سنگین را که همانا ضعف رهبری است، تصریح
نمود و آن را مورد تحلیل قرار داد... رهبری حزب ما
تفاوت اساسی را که بین دو قشر مهم بورژوازی در کشورهای
نظر ایران وجود دارد، از نظر دور داشت و در عمل نتوانست
قشر کمپرادور بورژوازی ملی تشخیص دهد... درک نکردن
مختصات بورژوازی ملی و تکیه کردن به یکی از دو خصلت
و کم به دادن به خصلت دیگر آن، یعنی کم بها دادن به جنبه
ضدامپریالیستی و پر بها دادن به جنبه سازش کاری بورژوازی
ملی یا بالعکس، بروز انواع انحرافات چپ و راست را در
روش سیاسی حزب طبقه کارگر امکان پذیر می سازد... عدم
شناخت بورژوازی ملی ایران، درک نکردن ماهیت آن و
عدم تشخیص خصلت ضدامپریالیستی جبهه ملی موجب شد
که حزب ما مرتکب اشتباهات سیاسی مهمی گردید... سمت گیری
غلط درباره مسئله ملی شدن صنایع صنایع نفت (در ابتدای
جنبش) و خط مشی چپ روانه و نادرست در قبال جبهه ملی
و حکومت دکتر مصدق درباره نفت مثبتی بر این تحلیل
نادرست بود که گویا فقط تضاد بین دو امپریالیسم آمریکا و
انگلستان موجب پیدایش جریان ملی شدن صنایع نفت شده
است... به همین سبب در تاکتیک حزب ما خطاهای جدی نسبت
به جبهه ملی و دولت دکتر مصدق بروز نموده... رهبری حزب
ما بد جای آن که جنبه های ناپی گیر اقدامات جبهه ملی را با
روش مثبتی انتقاد کند هر بار مذاکرات و اقدامات دولت دکتر
مصدق را در مسئله نفت سازش نهانی با امپریالیسم آمریکا
خواند و دستگاه تبلیغاتی حزب ما بارها پیش گویی های
تازه ای درباره این سازش قطعی نمود. ولی واقعیات، این

کارگری حزب، سکتاریسم بر حزب مسلط نشود و نقض غرض
پیش نیاید؟ بهترین تناسب تلفیق نبرد طبقاتی کارگران و
دهقانان با نبرد عمومی ضد امپریالیستی و ضد استبدادی
کدام است؟ بهترین طریق به هم پیوستن وظایف انترناسیونالیستی
و ملی چیست؟ چگونه باید مارکسیسم - لنینیسم را در جامعه
عقب مانده‌ای که سال‌ها به زهر ضد کمونیستی آغشته و محیط
روحي ویژه و قوانین جزایی و آئین شرعی ضد کمونیستی
دارد، تبلیغ کرد تا اندیشه‌های اساسی آن به میان وسیع‌ترین
قشرهای مردم راه یابد.

نقل قول فوق را آوردیم تا از موضع خوش بینی، به این واقعیت اشاره کرده
باشیم که همان‌طور که نویسنده ذکر کرده است، در مقابل حزب توده ایران راه
پر پیچ و خم و بس سنگلاخی قرار داشته است که عبور از آن به همت تاریخی
ویژه و مردان انقلابی ویژه‌ای نیازمند بوده است.

اجازه بدهید کمی از آنچه را که اسناد حزبی به عنوان تحلیل، انتقاد و
ارزیابی رهبری تا به امروز آورده است نقل کنیم تا معلوم شود آقایان تا چه حدود
در کارشان موفق بوده‌اند:

«ماده ۱۵: تصفیه حزبی باید هرچه زودتر عملی شود. باید
کلیه عناصر ناصالحی که در حزب راه یافته یا ارتجاع به منظور
معینی وارد کرده یا ماجراجویانی که از نام حزب قصد
سوء استفاده دارند بلافاصله پس از کنگره و بعد از بازرسی دقیق
طبق نظامنامه تصفیه، اخراج شوند.» (از قطعنامه سازمانی
مصوبه نخستین کنگره حزب، مرداد ۱۳۲۳).

«... با این که اکثر اشتباهات گذشته نتیجه فقدان تجربه
لازم و جوانی حزب بوده است، ذکر آن لازم است، زیرا رهبری
حزب نباید از انتقاد و ذکر اشتباهات خود بهر اسد و نباید
به آسوده‌خاطری راه بدهد. (از قطعنامه مصوبه دومین کنگره
حزب، اردیبهشت ۱۳۲۷).

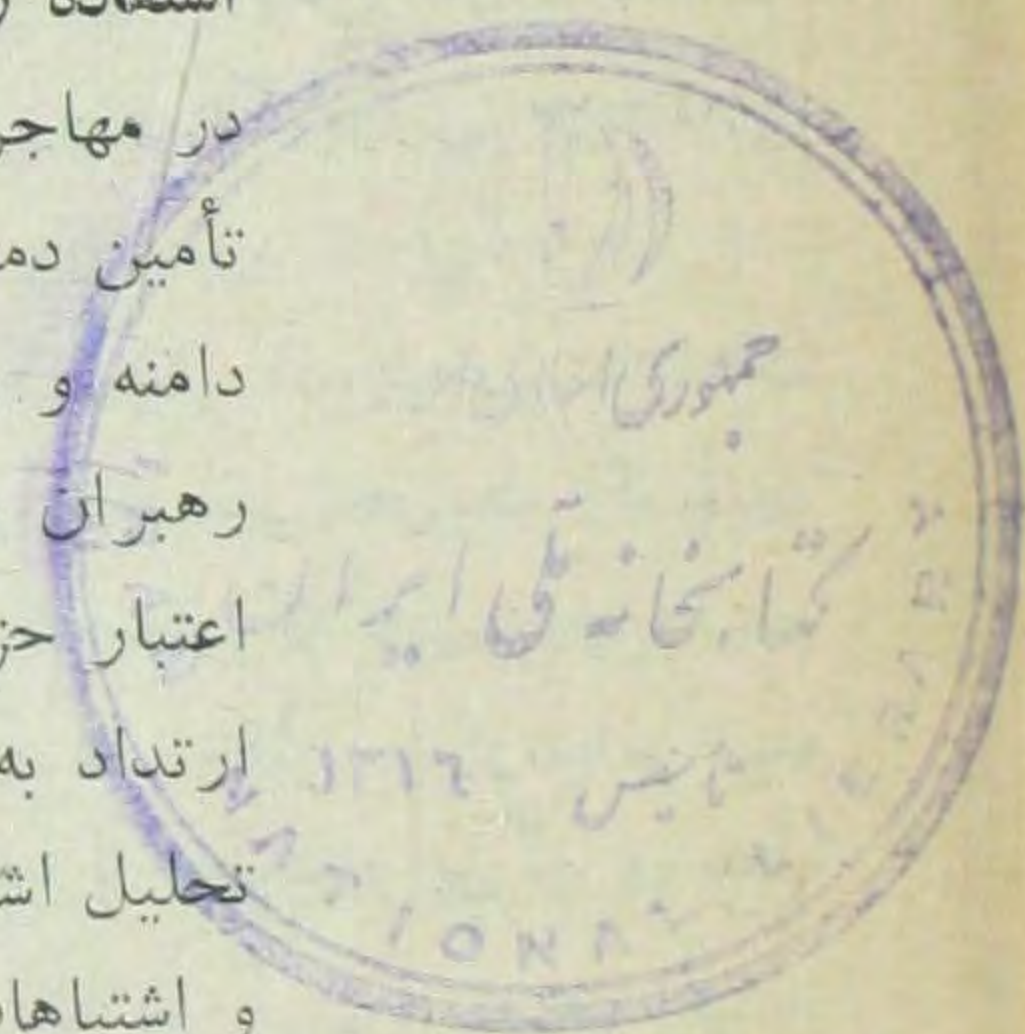
شیوه‌های غیر اصولی و بوروکراتیک در اسلوب آن درآمده،
اختلاف شدید در دستگاه رهبری موجب فلج رهبری می‌شد.
ضعف دموکراسی تشکیلاتی و سستی ارتباط رهبری با توده
حزبی و قشرهای وسیع مردم، ضعف کمی رهبری که نتیجه
عدم حضور بخش مؤثری از رهبران در ایران و بودن آنها
در مهاجرت بود، ضعف کیفی رهبری یعنی سطح نازل تئوریک
و ضعف کارا کتر انقلابی رهبری در مجموع خود... لازم است
تصریح شود که در روز خطای رهبری یعنی عدم آمادگی،
غفلت و عدم تحرك وی، مسئولیت اساسی متوجه خود رهبری
است و البته نمی‌توان و نباید آن را به‌اتکاء علل عینی توجیه
و تبرئه کرد زیرا هیچ علت عینی نمی‌تواند موجه این امر باشد
که رهبری يك حزب انقلابی در موقع لزوم به‌وظیفه خود عمل
نکند و نیز در این جا سودمند است تصریح شود که در حادثه
۳۰ تیر ۱۳۳۱ و روی کار آمدن دولت قوام و کودتای ۲۵
مرداد نیز روش رهبری علی‌رغم شکست این ماجراها قابل
انتقاد است... رفقای تصویب‌کننده جزوه در صفحات ۶۵ و ۷۰
جزوه لزوم به‌دست آوردن هژمونی پرولتاریا را متذکر می‌شوند
و از مجموعه این مطالب پیدا است که رفقای تصویب‌کننده
جزوه دچار سردرگمی در مسائل تئوریک بودند که نه فقط
ناشی از درك غیر دقیق مسائل اجتماعی بلکه در عین حال به
خاطر موجه کردن خطای رهبری در ۲۸ مرداد و تبرئه جویی
از این خطا بوده است و به‌ویژه به‌قصد این تبرئه جویی است
که جزوه ۲۸ مرداد متضمن يك سلسله تفسیرات غلط از حوادث
و شامل لحن نادرستی در مورد آن عده از اعضای حزب است
که فقدان هر گونه تحرك رهبری را در قبال خطای ۲۸ مرداد
انتقاد می‌کردند. به هر صورت محتوی عینی جزوه ۲۸ مرداد از
جهت تعریف مسئله رهبری انقلاب متضمن انحراف اپورتونیستی
راست است. اکثریت هیئت اجرائیه خطای جزوه ۲۸ مرداد

پیش‌گویی‌های حزب ما را تکذیب کرد. بدیهی است این‌روش به‌اعتبار رهبری حزب ما لطمه زد... روش حزب ما در مورد قرصه ملی و عدم‌استفاده از جهات مثبت قانون دکتر مصدق درباره از دیاد سهم دهقانان و تشکیل شورای ده، از جمله اشتباهات تاکتیکی مهمی است که از روش نادرست رهبری حزب ما درباره جبهه ملی و حکومت دکتر مصدق سرچشمه گرفته است... اشتباهات سکتاریستی و چپ‌روی حزب ما موجب شد که در دوران توسعه جنبش ضد شرکت نفت و حکومت دکتر مصدق از امکانات وسیعی که برای تشکیل چنین جبهه واحدی موجود بود، استفاده نشد. بدین‌سبب در امر علم تشکیل جبهه واحد ضد استعمار، رهبری حزب ما مسئولیت جدی دارد... علت عمده ذهنی (پیروزی کودتای ۲۸ مرداد) همانا عبارت است از ضعف رهبری حزب که در مسئله مورد بحث به‌ویژه در موارد مشخص زیرین بروز می‌کند: سیاست غلط حزب ما در مورد بورژوازی ملی و دولت دکتر مصدق که ناشی از چپ‌روی و سکتاریسم طولانی در تاکتیک حزب ما بوده... دنباله‌روی ما در روز ۲۸ مرداد از بورژوازی ملی که به‌صورت استفسار از مصدق و احترام از اقدام سریع بر اساس تحلیل صحیح جریان در آمد... عدم آمادگی، غفلت، فقدان تحریک و دنباله‌روی حزب ما در کودتای ۲۸ مرداد خطای فاحش رهبری است... با توجه به امکانات واقعی اجتماعی که در اختیار ما بود، با توجه به این‌که اتحاد امپریالیستی و ارتجاعی به‌هنگام اجرای نقشه خود، با تزلزل و تردید وارد صحنه شد، خطای رهبری، خطایی است بزرگ و ناگزیر موجب تزلزل شدید اعتبار رهبری در جامعه و اعتماد توده حزبی و مردم شده است... ضعف رهبری خود دارای علل مشخص زیر است: رخنه تفکر خورده بورژوازی در رهبری که به‌صورت نوسانات چپ و راست در تاکتیک حزب و

اجرائیه موقت را تصمیمی نادرست و انحلال طلبانه اعلام نماید... بدیهی است هجوم وحشیانه ارتجاع به سازمان‌های حزبی پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و کوشش دستگاه جاسوسی پلیس و ارتش توأم با شکنجه غیرانسانی به‌اعضاء حزب و سازمان، از جمله عوامل عینی است که در کشف سازمان نظامی مؤثر بوده است، ولی همانا اشتباهات، بی‌احتیاطی‌ها، خطاها و عدم تحریک حزب ما، یعنی عوامل ذهنی است که در کشف و تلاشی سازمان افسری عامل تعیین کننده به‌شمار می‌رود... زیاده‌روی و بی‌احتیاطی در انتشار اسناد نظامی به‌منظور نشان دادن قدرت حزبی، نشر مطبوعات به‌نام مستعار سازمان نظامی و استفاده از افسران برای پخش تراکت و تعلیم عملیات نظامی به‌عده‌ای از افراد حزبی از جمله عواملی بود که توجه دستگاه حاکمه را به‌وجود این سازمان جلب می‌نمود و در نتیجه سازمان در معرض تعقیب قرار می‌گرفت... ولی رهبری حزب با وجود اعلام خطرهایی که می‌شد اقدامات احتیاطی لازم را برای حفظ سازمان نظامی و به‌طور کلی سازمان‌های حزبی نکرد. پس از آن که عباسی بر اثر تصادف و در اثر بی‌احتیاطی گیر افتاد، رهبری حزب باز هم توجه به اقدامات احتیاطی لازم نکرد و همانا این بی‌احتیاطی‌ها و دل‌آسودگی‌هاست که نقش قاطع در گیر افتادن سازمان نظامی ایفا کرده است... یکی از اقدامات غلط و کاملاً خلاف احتیاط که منجر به‌لو رفتن صورت‌اسامی و مهم‌ترین اسناد دبیرخانه نظامی گردید و در دوران پس از گیر افتادن عباسی انجام گرفت، عبارت است از بازگرداندن اسناد به‌دبیرخانه سازمان نظامی... پس از کشف اسامی اعضاء سازمان نظامی، هیئت اجرائیه حزب در پنهان کردن و حفظ افسران بازداشت نشده سهل‌انگاری نمود و در نتیجه عده‌ای از آنان گرفتار شدند... علاوه بر مسئولیت مشترک هیئت

را خیلی دیر تصحیح کرده و با لجاج تمام از آن مدافعه نمود. این روش لجاج اکثریت هیئت اجرائیه در موضع نادرست خود قابل انتقاد است... تصویب کنندگان جزوه متذکر شده‌اند که در مرحله کنونی انقلاب ایران رهبری با بورژوازی و لذا مسئولیت بیشتر با اوست و حال آن که در مرحله ضد امپریالیستی نیز رهبری انقلاب نمی‌تواند جز با پرولتاریا باشد. مرحله ضد امپریالیستی جزئی از انقلاب دمکراتیک نوین است و در این انقلاب، رهبری با پرولتاریا است، زیرا بورژوازی در انقلاب ناپی گیر است... با آن که رفیق کیانوری مفاد نشریه شماره ۴۴ تعلیماتی را با تصویب دبیر حزب به چاپ رسانده است، با این حال از این جهت که طرز انتشار آن غیر اصولی انجام گرفته و بدون طرح در هیئت اجرائیه نشر یافته است عمل رفیق کیانوری درخور انتقاد است... پس از ناکامی جنبش‌رهاییی بخش ملی در قبال کودتای ۲۸ مرداد رهبری حزب در ایران يك رشته تصمیماتی اتخاذ نمود و دست به اقداماتی زد که این تصمیمات و اقدامات ناشی از تحلیل نادرست شرایط، دنباله‌روی و تبعیت از تمایلات خود به خودی توده حزبی مبتنی بر يك سلسله اطلاعات غیر دقیق و محصول پربها دادن به قدرت خود بوده، دارای تمایلات حادثه‌جویانه و در مواردی بلانکیستی است... پلنوم وسیع کمیته مرکزی حزب توده ایران پس از بررسی اسناد و مدارك موجود راجع به کشف و تلاشی سازمان نظامی حزب توده ایران و علل آن به نتایج زیرین رسید: ... ۳. پس از واقعه آذربایجان هیئت اجرائیه موقت حزب تصمیمی درباره انحلال و قطع تماس با سازمان (نظامی) گرفت. گرچه تماس با سازمان (نظامی) پس از چندی مجدداً برقرار شد و سازمان باز هم در جنب حزب توده ایران قرار گرفت ولی پلنوم وسیع کمیته مرکزی لازم می‌بیند در این باره اظهار نظر کند و این تصمیم هیئت

پرونده‌ها و شکایات مربوط به افراد دستگاه رهبری به خصوص
اعضاء کمیته مرکزی را به شدت تقبیح می‌کند و از هیئت
اجرائیه می‌طلبد در آینده در صورت بروز شکایات و موارد
تخلف و گناه، افراد رهبری و هر عضو حزب، بدون تأثیر،
دقیقاً رسیدگی نموده، در مجازات، تمام اصول تشکیلاتی و
حزبی را قویاً رعایت نماید... هشت سال و نیم از سومین پلنوم
کمیته مرکزی حزب ما می‌گذرد. در این دوران بسیار
طولانی، نه‌کنگره، نه‌کنفرانس و نه پلنوم کمیته مرکزی تشکیل
نگردید. بدیهی است عدم تشکیل کنگره، کنفرانس و پلنوم
کمیته مرکزی در مدتی طولانی نقض آشکار اصل مسلم
دموکراسی حزبی است. بدون تردید عامل عمده بحران کنونی
حزب ما در این نقض اصول است. با وجود مساعد نبودن
شرایط، رهبری حزب حق نداشت از امکانات موجود حداکثر
استفاده را ننماید. باید اذعان نمود که چه در ایران و چه
در مهاجرت امکاناتی برای استفاده از نظریات توده حزبی و
تأمین دموکراسی حزبی وجود داشت... باید اذعان نمود که
دامنه و وسعت ارتدادی که اکنون دامن‌گیر عده زیادی از
رهبران و کادرهای سابق حزب ما شده است به حیثیت و
اعتبار حزب ما لطمه بسیار سنگینی وارد کرده است. پدیده
ارتداد به جریانی ضدانقلابی در کشور ما تبدیل شده است...
تحلیل اشتباهات حزب نشان می‌دهد که صفت مشخصه نواقص
و اشتباهات و انحرافات ما چپ‌روی و سکتاریسم است که از
عدم درک عمیق خصوصیات جامعه کشور ما نتیجه شده است.
در عین حال نباید از نظر دور داشت که در حزب ما انحرافات
اپورتونیستی راست در روش‌ها و تمایلات افراد و در طرز عمل
مجموعه دستگاه رهبری در یک سلسله موارد پدید شده است.
قطعنامه‌هایی که به مثابه طرح به پلنوم کمیته مرکزی تقدیم
می‌گردد فصل مشترک کل نظریاتی است که پس از بحث‌های



اجراییه، حزب توده ایران و اشتباهات جمعیتی رهبری سازمان نظامی، رفیق جودت به عنوان مسئول و رابط این سازمان از این لحاظ مسئولیت جدی به عهده دارد که طی این جریان به عنوان عضو هیئت اجرایی، مأمور سازمان نظامی، ابتکار لازم را به خرج نداد و تصمیمات فوری را برای پیش گیری از حوادث اتخاذ نمود... بررسی موارد مشخص نشان می دهد که اختلافات در رهبری حزب ما به طور عمده به نحوی از انحاء با اشغال مواضع مهم رهبری (مقام پرستی حزبی) ارتباط داشته است... در داخل کمیته مرکزی در ۲ جهت اختلاف وجود دارد که در مبارزات خود شیوه های به کلی غیر اصولی و ناسالم به کار می برند. تهمت، پرونده سازی، سوءظن بی جا عدم رعایت اصولیت تشکیلاتی، ناسازگاری با کلکتیو، تکروی، خشونت، لجاج، کین توزی. چنین نمونه هایی از این شیوه ها... اختلافات در داخل رهبری حزب ما، قبل از هر چیز نتیجه نفوذ ایده نولوژی خورده بورژوازی به جای ایده نولوژی پرولتری در اسلوب مبارزات درون حزبی است... دستگاه رهبری بر اثر ضعف کیفی یعنی سطح نازل تئوریک و ضعف کاراکتر انقلابی خود را در مجموع نه تنها قادر به حل اختلافات نبوده، بلکه غالباً آن را تشدید کرده است... فقدان دموکراسی داخل حزبی مانع دخالت توده های حزبی در حل اختلافات گردیده است. پانوم متعقد است که اگر دموکراسی در حزب حاکم بود این اختلافات در صورت تظاهر با دخالت توده های حزبی در نظفه خفه می شد... با توجه به فقدان دموکراسی داخل حزبی، عدم کنترل جدی ارگان های بالا از پائین و با در نظر گرفتن شیوه های غلطی که در حزب ما به طور کلی در سال های اخیر به طور اخص از طرف کمیته مرکزی برای سرکوب انتقاد در ارگان های حزبی به کار برده می شد... سهل انگاری در رسیدگی به

درون این شاخه بود. در دوران پس از سقوط مصدق، ما بالاخره نتوانستیم رفقای رهبری افسری را قانع کنیم که يك تجدیدنظر جدی در سازماندهی شاخه افسری بکنند... علت دوم این است که حتی بعد از لو رفتن و گرفتار شدن عباسی، رفقای شاخه افسری به اندازه کافی به وخامت موضوع توجه نکردند و مخفی نشدند. در این زمینه باید بگویم که رهبری حزب به آنان گوشزدهای خیلی جدی کرد.» (نکاتی از تاریخ حزب توده ایران، ن. کیانوری، ص ۳۶).

«این موفقیت‌های تازه برای بار دوم پس از ۲۸ مرداد، در زیر ضربه‌های خردکننده پلیس، و مقداری هم در اثر خیانت و ضعف عده‌ای از کادرهای حزبی (هنوز حرفی از رهبران نیست) که در مقابل شرایط جدید نتوانستند مقاومت کنند، به سرانجامی نرسید.» (همان جزوه، ص ۳۷).

همین اظهار نظرهای کوتاه که در سال ۱۳۵۸ انجام گرفته، مبین این است که تا چه حد، ریشه‌های انجرف همچنان در عمق ذهن این آقایان جا خوش کرده است. هنوز مصدق و جبهه ملی نوکران امپریالیسم آمریکا هستند (منظور ما از ذکر این مطلب، دفاع از مصدق نیست، نشان دادن تناقض گویی آقایان است) هنوز مقاومت در ۲۸ مرداد مسلماً مسیر حوادث را تغییر نمی‌دهد، هنوز «افراد» دریوزه و ضعیف و تسلیم‌طلبند و بالاخره افسران سازمان نظامی خودشان، خودشان را به دست جلاد سپرده‌اند. این مطالب را با قضاوت‌های قطعنامه‌های پلنوم چهارم تطبیق دهید، خودبه‌خود به حرف ما که می‌گوئیم تسلیم رهبران به قطعنامه‌های پلنوم چهارم و پذیرش اشتباهات و قبول موضع متهم در پلنوم از طرف آنان، يك عوام‌فریبی طبق نقشه، و طرحی بوده است برای «تطهیر کاغذی» و اشغال مجدد مواضع مهم رهبری. بعضی از رهبران که نوپایند و هنوز در مکتب قدیمی‌ها شگردهای لازم در زمینه فریب سیستماتیک و علمی توده‌ها را فرا نگرفته‌اند نیز نشانه‌هایی از استعداد در عوام‌فریبی از خود بروز می‌دهند که می‌تواند اسباب دلخوشی و امیدواری قدیمی‌ها باشد:

کم و بیش طولانی با اکثریت به آن رسیده‌ایم. دشوار بودن ارزیابی حوادث زیادی که در طول هشت سال و نیم در کشور و در حزب ما گذشته است با توجه به فقدان بسیاری از اسناد و مدارک و عدم دسترسی به عده‌ای از شواهد عینی، بر کسی پوشیده نیست. (از اسناد پلنوم چهارم.)

حالا لازم است که بینیم امروز همان‌ها که زیر همه قطعنامه‌ها برای فریب کادرها امضاء گذارده‌اند، بار دیگر مسئله را چه‌گونه می‌بینند:

«حزب ما خوب می‌دید که عناصر شناخته شده وابسته به امپریالیسم در ترکیب اولیه پایه‌گذاران جبهه ملی شرکت دارند و در مبارزه علیه امپریالیسم انگلیس، «سنگ میهن پرستی» به سینه می‌زنند. این واقعیات و این واقعیت دیگر که دکتر مصدق و هوادارانش با اعتقاد کامل از «بی نظری» و «آزادی خواهی» دولت آمریکا که گویا از همه درنده‌گی و سوجدویی‌های امپریالیستی مبرا بود، دفاع می‌کردند...» (مجموعه بررسی مسائل گوناگون، ن. کیانوری، ص ۳۸۵).

«معلوم گردید که حزب ما صرف نظر از برخی اشتباهات لحظه‌ای که به‌طور مسلم نمی‌توانست سیر حوادث را تغییر دهد تا چه حد برای جلوگیری از فاجعه‌ای که به دست امپریالیسم آمریکا و انگلیس و دارودسته شاه خائن و ارتجاع سیاه وابسته به آنان تدارک دیده می‌شد، با جدیت و پی‌گیری عمل کرده است.» (همان کتاب، ص ۳۸۷).

«شیوه دوم ارتجاع بهره‌گیری از ضعف، ارتداد، تسلیم طلبی و دربوزگی سیاسی افراد ناپایدار (و نه رهبران ناپایدار) حزب بود.» (همان کتاب، ص ۳۸۸).

«مسئله دیگر شناسایی خیلی زیاد هسته اولیه شاخه افسری در

سال ۱۳۵۳.

خوب رفقاً، همین نویسنده، در همین باره پس از انقلاب نیز افاضاتی دارند: «گاه می پرسند: با وجود این که حزب توده ایران تنها ماند و مسلح نبود، از هر نوع پشتیبانی اسمی مصدق هم شده، محروم بود و اقدامش برای مقابله با کودتا به معنای قتل عام مبارزان توده‌ای می بود، آیا — با وجود همه این‌ها — بهتر نبود حزب دست به اقدام می زد و شکست روحی بعد از کودتا را لااقل تخفیف دهد؟ لنین در اثر داهیانده خود کارل مارکس در بخش «تاکتیک مبارزه طبقاتی پرولتاریا» از قیام کارگران پارسی در ۱۸۷۵، با آن که بی موقع بود پس از شروع، مارکس به آن تهنیت گفت — یاد می کند و می آموزد:

«در چنین شرایطی، و نیز در بسیاری از موارد دیگر، از دیدگاه ماتریالیسم دیاالکتیک مارکس در مسیر عمومی و فرجام‌نمایی نبرد پرولتاری، شکست اقدام انقلابی پرولتاریا شرف کم‌تری است تا دست کشیدن از موضع اتخاذ‌شده و تسلیم بدون نبرد: چنین تسلیمی روحیه پرولتاریا را می شکند و توان پیکار را از او سلب می کند.»

شاید به این معنا و به این مقصود دست زدن به اقدام تنها سودمند می بود. ولی فراموش نکنیم که ۲۸ مرداد هنوز پایان کار نبود (۱). امید می رفت که با عقب‌نشینی منظم بتوان تهاجم قاطع‌تری را تدارک دید. در برابر چنین دورنمای احتمالی، تصمیم‌گیری برای قتل‌عام مبارزان توده‌ای واقعاً دشوار بود. به علاوه در آن روز قیام کارگری وجود نداشت و چه بسا می‌بایست پیشاهنگی را به تنهایی به میدان فرستاد (۱:۱). (تجربه ۲۸ مرداد، ف. م. جواشیر، ص ۳۲۵).

چنین است دست و پا زدن‌های بی‌هوده در باطلاق خیانت که فقط لحظه فرورفتن کامل را نزدیک‌تر می‌سازد. ولی رفقاً حوصله کنید تا ما بعضی اسناد دیگر را هم که پس از پانوم چهارم درباره ادامه خیانت، ادامه نفی ساتترالیسم

«بزرگ‌ترین اشتباهی که حزب توده ایران در ۲۸ مرداد مرنکب شد عبارت بود از تعلل در اقدام مستقل. ما آن روز ساعت‌های گران‌قیمتی را صرف مذاکره با مصدق کردیم تا شاید مشترکاً علیه کودتا عمل کنیم. اما مصدق آمادگی چنین عمل مشترکی را نداشت و حاضر نشد با تمام قوا در برابر کودتا بایستد و مردم را به مقاومت فراخواند، با آن که حزب و جمعیت ملی مبارزه با استعمار آمادگی خود را برای مقابله با کودچیان و دفاع از حکومت وی مکرر به او گوشزد کردند، نه تنها از این آمادگی استقبال نکرد، بلکه به این بهانه که حکومت به زودی بر اوضاع مسلط خواهد شد، از ما خواست که وارد عمل نشویم. او ترجیح داد در ۲۸ مرداد مردم را به مقاومت دعوت نکند و پیشنهاد ما را دایر به اقدام قاطع با شرکت حزب توده ایران، رد کند. ما اشتباه بزرگی کردیم که در چنین لحظه‌ای در ضرورت اقدام مستقل خویش دچار تردید شدیم و به گمان این که اقدام مستقل ما بدون نظر مصدق، علی‌رغم نظر وی ممکن است به حساب قیام ضد او گذاشته شود و بردشواری کارها بیفزاید، فرصت را از دست نیروهای انقلابی پرولتری ایران هروقت که این حادثه را خون‌سردانه و با دقت علمی بررسی کنند، تنها نتیجه‌ای که می‌توانند بگیرند این است که حزب توده ایران نمی‌بایست منتظر مصدق می‌ماند. (طبق این دستور هیچ نیروی انقلابی پرولتری حق ندارد از حادثه ۲۸ مرداد نتیجه دیگری بگیرد. اما اگر کسی همین نتیجه را گرفت ولی به دنبال دلیل آن رفت، خواه ناخواه به نتایجی جدیدتر خواهد رسید) به عبارت دیگر مشی اصولی حزب توده ایران آن قدر درست بود که می‌بایست ولو به طور مستقل، قطع نظر از نتایج حاصله، آن را دنبال کرده و اجرا کنیم.» (کتاب درباره حزب، از مقاله نبرد حزب توده ایران...، ف. م. جوانشیر، ص ۳۰ - ۳۱)

خورده حزب ما مستولی شد. فرار و خیانت وازدگان و مرتدانی مانند کشاورز، قاسمی و فروتن، انشعاب مائوئیستی، فعالیت خائنانه گروه عباس شهریاری (از این گروه تاکنون فقط رسماً از عباس شهریاری نام برده شده، بقیه، همان جا که بوده اند، هستند) ضعف و ناپی گیری در حل مسائل مبهم و مهم سیاسی از طرف برخی در درون رهبری مرکزی حزب (اشخاص مجهول الهویه بی نام)، همه و همه به شدت موجب ضعیف شدن حزب ما و تأثیرش در میدان مبارزه می گردیدند.» (همان کتاب، همان صفحه).

خوب رفقا، دیگر کافی است، جمع بندی کنیم. این اسناد فقط بخش کوچکی از اعترافات به ندانم کاری ها، ضعف ها و خیانت ها از پیدایش حزب، تا دوران پلنوم پانزدهم (۱۳۵۴) است. این ها فقط از میان اسنادی که حزب ما، خود بیرون داده و از میان آن مقدار که در دسترس ما بوده، و آن هم فقط بخشی از آن، بیرون کشیده شده است. اگر می خواستیم هزاران مطلب دیگر را که به وسیله خرده گیران و نیز به وسیله سازمان های سیاسی دیگر، عنوان شده است مطرح کنیم، این بار واقعاً مثنوی هفتاد من کاغذ می شد. همین اسناد نیمه کاره و ناکافی و از منابع خودی، به اندازه کامل و کافی نشان می دهد که از موضع خوش بینی، لااقل شما در آن تاکتیکی که روز اول می خواسته اید به وسیله آن، بدون عنوان کردن علنی، سازمان سیاسی طبقه کارگر را به وجود آورید و رفته رفته، با استفاده از همه نیروهای میهن پرست و مترقی جبهه ای برای مبارزه با استبداد و امپریالیسم بسازید و در درون این جبهه زحمتکشان را به سرکردگی برسانید و سرانجام قدرت را به دست طبقه کارگر بسپارید، و امانده اید و شکست خورده اید. پس دیگر چرا هنوز، دودستی همان مناصب، همان نام حزبی و متأسفانه همان تاکتیک ها را چسبیده اید؟ چرا کنگره حزبی را برای روشن شدن وضع حزب تشکیل نمی دهید؟ این درست است که کنگره آتی جز کوتاه کردن شر شما از سر حزب، مفر دیگری ندارد. این درست است که چنین سرنوشتی را نمی توان داوطلبانه پذیرفت. اما این نیز درست است که تعیین تکلیف شما، به معنای تعیین تکلیف حزب و از آن مهم تر تعیین تکلیف سریع تر جنبش کمونیستی ایران است. چنین سودای خامی را در سر نپرورانید

دموکراتیک و ادامه ندانم کاری در دسترس داریم نقل کنیم زیرا می‌خواهیم از این همه اطاله کلام نتایج کاملاً روشنی بگیریم:

«به همین جهت هم امپریالیسم و رژیم وابسته شاه به آخرین ضربه خود که تسخیر حزب از درونش بود متوسل شدند... با استفاده از ضعف‌های درون سازمانی حزب، ساواک و اربابانش سیا و موساد توانستند، درست در همان زمانی که بر اثر رشد تضادهای درونی جامعه ایران فعالیت‌های سیاسی استقلال‌طلبانه و آزادی‌خواهانه، وارد مرحله جدیدی از اوج خود می‌گردید، درست در آن زمانی که سازمان مخفی حزب، با روی آوردن نسل جدیدی از مبارزان انقلابی اولین گام‌های رشد و گسترش مجدد خود برمی‌داشت، عنصر خودفروخته و فاسدی مانند عباسی شهریاری را به سازمان حزبی ما جا بزنند و از این راه مهم‌ترین شاخه سازمان حزبی ما را در ایران به‌چنگ خود درآورند و به این ترتیب، فعالیت انقلابی حزب را برای یک دوران نسبتاً طولانی از درون فاسد کرده و فلج سازند.» (بررسی مسائل گوناگون، ن. کیانوری، ص ۳۹۵).

«به این ترتیب حزب ما وارد بحرانی‌ترین مراحل تاریخ خود گردید. این بحران نتیجه منطقی تأثیر سهرشته عوامل منفی و مخرب بود: ۱. ضعف ناشی از اختلاف‌نظرهای سیاسی و تشکیلاتی در رهبری حزب، ۲. تسلط ساواک بر سازمان حزبی در ایران و تأثیر منفی آن در تشدید ضعف سازمان مهاجرت (درست‌تر این است که این جمله کاملاً معکوس و به این صورت خوانده شود: تسلط ساواک و سیا بر رهبری حزب در مهاجرت و تأثیر منفی آن در تضعیف سازمان‌های حزبی در ایران). ۳. رشد جریان انحرافی در مجموعه جنبش جهانی کارگری و کمونیستی و ضد امپریالیستی. (همان کتاب، همان صفحه).

«در این دوران بحرانی تب و لرزهای شدیدی بر پیکر زخم

شده، سیستماتیک و هر کدام مختص دوره‌ای معین. حتی يك مورد وجود ندارد که در دوران‌های تعیین‌کننده و سرنوشت‌ساز، شما اشتباهاً، اشتباه نکرده باشید. شما با عنصر شناخته شده فاسد، با مزدور مارک‌دار معروفی چون قوام‌السلطنه چنین برخورد می‌کنید:

«به نظر ما آقای قوام‌السلطنه با کلیه زمامداران پس‌ازشهریور فرق اساسی دارد، چون او نخواسته است سیاست استعماری را تقویت کند، بلکه با این سیاست شوم مبارزه نموده است، این‌هاست آنچه قوام‌السلطنه را از اکثر رجال ایران ممتاز می‌کند، این‌هاست آنچه آزادی‌خواهان را به‌سوی قوام‌السلطنه توجه می‌دهد... گاهی به‌ما ایراد می‌گیرند که قوام‌السلطنه از طبقات زحمتکش نیست، پس حزبی که از طبقات زحمتکش تشکیل شده است چه‌گونه می‌تواند با قوام‌السلطنه همکاری داشته باشد. دوستان عزیز ما باید در نظر بگیرند که ما در عین حال اصول مبارزات اجتماعی خود را از نظر دور نمی‌گیریم و در عین حال جنبه‌های طبقاتی را از حساب‌ها خارج نمی‌کنیم و از این نکته غافل نیستیم که مبارزه ما در درجه اول دارای جنبه ملی است نه طبقاتی. به این معنی که، می‌کوشیم کلیه طبقات این کشور را برای مبارزه با خطری که حیثیت ملی همه آنها را تهدید می‌کند در یک جبهه جمع شوند، نه فقط آن کارگر، نه فقط آن برزگر، بلکه آن تاجر و مالک ایرانی هم اگر از دیده وجدان نگاه کند باید بر علیه استعمار که کشور ما را در دهان بیگانگان می‌اندازد به مبارزه برخیزد و حتی آن مغرورانی که ادعای آقایی و سروری دارند اگر می‌خواهند در عین سروری بنده دیگری و توسری‌خور بیگانگان نباشند باید بر علیه استعمار برخیزند.» (رهبر شماره ۸۲، ۱۵ شهریور ۱۳۲۵).

چنین می‌نوشتید، زیرا که سرکوب جنبش مترقی آذربایجان و کردستان و سراسر ایران برای تأیید عوام‌فریبی‌های قوام‌السلطنه و برای جلب اطمینان توده

که انقلابیون توده‌ای و غیر توده‌ای که از متن مبارزه رو در رو با استبداد سلطنتی بیرون آمده‌اند، انقلابیونی که از خاک خون آلود سال‌های پس از ۲۸ مرداد رسته‌اند. به آن سویی خم شوند که نسیم ضعیف شما می‌وزد. آن‌ها را طوفان‌های رژیم محمد رضاشاهی، که در زمینه وحشیگری و ارتجاع هم‌تا نداشت، خم نکرد. سماجت شما در کشاندن مجموعه حزب به همراه خودتان، در مسیر سیلابی که به صورت عامل ذهنی جدید مبارزه، از دره‌ها در حال سرزیر شدن است، تلاش همه آن خود کامگان مصروعی است که در آخرین دم حیات خواسته‌اند همه چیز را همراه خود به فنا بسپارند. باری چه بخواهید چه نخواهید و چه بپذیرید و چه نپذیرید، دیر نیست که پرچم مبارزه حاملین نوی خواهد یافت. اگر درست چشم و گوش‌تان را باز کنید، جهان منتظر آغاز این رژه شکوهمند است که دیگر مارش حرکت آن نواخته می‌شود. شاید بگوئید که تجارب شما که به بهای سنگینی به دست آمده را نمی‌توان به دور ریخت و از آن صرف نظر کرد. پاسخ این است که جنبش مترقی ایران، آنچه را که بخواهد از تجربه شما بیاموزد، آموخته است. اما درباره شما عالی جنابان، واقعیات روزمره نشان می‌دهد که این تجارب فقط شما را مارخورده‌تر کرده، این تجارب چراغی به دست شما داده که کالای گزیده‌تر بپرید. این تجارب شما را عوام فریب‌تر، تهمت زن‌تر، پرونده سازتر، تک‌روتر، کین‌توزتر و کاریزتر بار آورده است. نمونه برخوردتان با انتقادات خود من و نمونه دست خط عضو برجسته کمیته مرکزی در ابتدای این جزوه نشان می‌دهد که این تجارب هنوز چیزی به سود توده به شما نیاموخته است. شما می‌خواهید به جنبش افیون تزریق کنید، آن را در بی‌خبری بگذارید و با گریز از روبه‌رو شدن با واقعیات، همچنان مشاغل و مناصبی را حفظ کنید که دیگر فقط «حرفه» شما شده است. حرفه‌ای که اگر با چنین سوابقی کنار بروید لااقل حتی برایتان حقوق باز نشستگی نیز منظور نخواهد شد. پس شما خورده بورژواهای حقیر فقط برای حفظ نان و آب دکانتان است که پشت پیشخوان و ترازوی این‌دکه ایستاده‌اید. اگر بار دیگر از من به دادگستری شکایت نمی‌کنید (در این باره بعداً توضیح خواهیم داد) آقایان، باید بگویم که بوی گند لاشه رسوائی‌هایتان مدت‌هاست در آمده، همین مانده است که باد کند و بتر کند. البته این‌ها همه، تازه از موضع خوش بینی است. برخورد بدبینانه، می‌گوید این اشتباهات، بریده و گاه به گاه و تصادفی نیست. اشتباهاتی است برنامه‌ریزی

از سوء استفاده ضد انقلاب، از هر تشنجی جلو گیری می شد، به دستور رهبران حزب چنان هرج و مرج لجام گسیخته و بی هدفی در کشور به راه افتاد که منجر به صدور دستور ممانعت از هر نوع تظاهراتی از جانب دکتر مصدق گردید. همین آقایان، با بل گرفتن این دستور، روز ۲۸ مرداد حتی از خانه های خود بیرون نیامدند و بعدها استدلال کردند که اگر ما در مقابل کودتا مقاومت می کردیم، شاید به این تعبیر می شد که ما می خواهیم مصدق را سرنگون کنیم (!!) چه می شود که این آقایان یک شبه این طور تغییر ماهیت می دهند و چنین درباره مصدق دست به عصا راه می روند:

«و اما در این باره که چرا سازمان افسران حزب علی رغم

مصدق جلو کودتا را نگرفت باید تاکید کنیم که:

حزب توده ایران که قصد پشتیبانی از حکومت مصدق را داشت، صادقانه در این راه می کوشید و افسران توده ای را با این روح پرورش می داد و لذا سازمان افسری را برای یک اقدام نظامی علی رغم مصدق آرایش نمی داد.» (تجربه ۲۸ مرداد، ف. م. جوانشیر، ص ۳۲۱)

البته خواندن عبارات فوق بدون قهقهه زدن کار سختی است. اما رفقا هنوز باید بسیاری مطالب عوام فریبانه تر از این بشنوید بگذارید آن ها به هر بهانه ای که می خواهند متوسل شوند، علت عدم مقاومت آن ها را مارکس در «هیجدهم برومر» طوری که خیال کنید اختصاصا خطاب به رهبران حزب توده نوشته، چنین رسوا می سازد:

«تهدیدهای انقلابی خورده بورژوازی و نمایندگان دموکرات آن ها چیزی جز کوشش برای ترساندن حریف نیست. آن ها وقتی به بن بست بر می خورند و ناگزیر می شوند که یا تهدیدهای خود را عملی کنند و یا خطر رسوایی را بپذیرند، کارشان دو پهلو پیدا می کند. بدین معنی که پیش از هر چیز از امکانات رسیدن به هدف طفره می روند و دنبال مستسکی برای شکست خود می گردند. آن سر آغاز پر خروش، که مبارزه را اعلام می دارد، همین که کار به خود

و ممانعت از بدگمانی مردم نسبت به‌وی، نیاز به «همکار» داشت. دیدیم که تاریخ چه‌گونه نشان داد که امام‌السلطنه با تکیه به همکاری و تأیید شما توانست خون بهترین فرزندان آذربایجانی و کرد ما را بر زمین بریزد و به دست آورده‌های پنج ساله مبارزه شبانه‌روزی خلق که با استفاده از شرایط مساعد زمان جنگ سازمان داده شده بود، چنان یورش و حشیانه‌ای ببرد. اما آن زمان که جنبش ضدامپریالیستی و توده‌ای بر علیه منافع انگلستان و مبارزه در راه ملی شدن صنعت نفت در جریان بود، یکباره به‌ویران‌کردن همه امکانات تشکیل یک جبهه ملی از همه مبارزین ضدامپریالیست می‌پردازید و آش را چنان شور می‌گیرید که در پلنوم چهارم آن را محور همه اشتباهات و باعث همه شکست‌های بعدی می‌دانید:

«عدم شناخت بورژوازی ملی ایران، درک نکردن ماهیت آن و عدم تشخیص خصلت ضدامپریالیستی جبهه ملی موجب شد که حزب ما مرتکب اشتباهات سیاسی مهمی گردید و با آن که از ابتدای تأسیس خود در بیدار و متشکل کردن توده‌های مردم و نیروهای ضد استعمار کشور و آموختن شیوه‌های مبارزه نقش مهم و مؤثری ایفا نموده بود در این دوران عملاً ابتکار سیاسی در مبارزه ضد استعماری را از دست داد. سمت‌گیری غلط درباره مسئله ملی‌شدن صنایع نفت (در ابتدای جنبش) و خط چپ‌روانه و نادرست در قبال جبهه ملی و حکومت دکترا مصدق مهم‌ترین اشتباه سیاسی حزب ما در جریان سال‌های قبل از کودتای ۲۸ مرداد به‌شمار می‌آید. رهبری حزب به‌جای آن که از شعار ملی‌شدن صنایع نفت در سرتاسر ایران که مورد پشتیبانی توده‌های وسیع مردم و موجب اساسی اتحاد کلیه نیروهای ضدامپریالیستی بود طرفداری نماید، شعار لغو قرارداد نفت جنوب و ملی‌کردن آن را در مقابل شعار جبهه ملی مطرح ساخت.» (از اسناد پلنوم چهارم).

این چپ‌روی و سکتاریسم وسیع از اولین روز اعلام موجودیت جبهه ملی تا روز ۲۷ مرداد ۱۳۳۲ به درجات مختلف، لجوجانه دنبال شد، در ۳ روز ۲۵، ۲۶ و ۲۷ مرداد ۳۲، یعنی در روزهایی که پس از گریز شاه، می‌بایستی برای جلوگیری

می‌ریزند ولی نمی‌گویند چه کسانی او را تعدداً به دست ساواک سپردند تا از این زندان به آن زندان بکشاند و نابودش کند. نمی‌خواهند حتی یکی از نامه‌های این رفیق شهید را که از ایران خطاب به کمیته مرکزی در مهاجرت فرستاده، چاپ کنند تا معلوم شود چه خیانت عمیقی به مجموعه جنبش مترقی معاصر انجام شده. درباره تیزابی هزار افسانه موهوم می‌سرایند، انگار که آن‌ها در تمام طول مبارزه هوشنگ در کنارش بوده‌اند و یاری‌اش داده‌اند. آقایان نمی‌گویند که تا قبل از مرگ رفیق شهید تیزابی، حتی چنین نامی هم به گوششان نخورده بوده است. هر عوام فریبی و جنجالی را درباره تیزابی برپا می‌کنند ولی نمی‌گویند که طرفداری او از حزب توده به معنای پذیرش رهبری حزب نبوده است. او فقط در مشی، توده‌ای بود. این را من می‌دانم که به شهادت خانواده‌اش ده سال در کنار و دوش به دوش هم رزمیده‌ایم. آری، شهیدان حزبی فقط وسیله‌ای هستند برای تبخیر آقایان، انسان بی‌اختیار به یاد این شعر سعدی می‌افتد:

وہ کہ گر مردہ باز گردیدی

به میان قبیلہ و پیوند

رد میراث سخت‌تر بودی

وارثان را ز مرگ خویشاوند

بگذریم، پلنوم چهارم تشکیل می‌شود. رهبران ما چون بره‌هایی مطیع و فرمان‌بردار هرچه را کادرها بارشان می‌کنند، می‌برند. اما همه را به این خاطر که در پست‌های خود باقی بمانند و می‌مانند. و باز دور تسلسل اشتباه و خیانت، گردونه اختلاف و لجاجت و ارابه کین‌توزی به کادرها و بی‌اعتنایی به توده حزبی، به گردش می‌افتد و این بار با سرعتی چند برابر قبل، همان زمانی که در کشور نسل بینایی پس از ۲۸ مرداد که در خود خاطراتی از دوران اوج جنبش نیز دارد. پا به میدان مبارزه بر علیه استبداد می‌گذارد و لزوم تشکیلاتی برای جمع‌آوری و سازماندهی آنان آشکارتر می‌گردد، آقایان دست یک پلیس خودفروخته و آبرو باخته که همه می‌شناسندش را می‌گیرند و به بالای حزب می‌کشاند و تمامی ذخیره حزبی را به وی می‌سپارند تا حزب را و سازمان‌های جنبی آن را و سایر سازمان‌های رزمنده را که به حزب

مبارزه می‌رسد، با ناله‌های عاجزانه محو می‌شود، بازیگران
چهره پرهیبت خود را از دست می‌دهند و خودبازی مثل
بادکنک بزرگی که سوزنی به آن زده باشند، فرو می‌نشیند».

باری، با کمال تعجب در روز اقدام، رهبران حزب، معلوم نیست از کجا
درمی‌یابند که «کار از کار گذشته»، کادرها را می‌فرستند که خانه‌هایشان را
از اسناد و مدارک تمیز کنند و تصمیم می‌گیرند که دست به عقب‌نشینی منظم
زنند. اما این عقب‌نشینی منظم تبدیل می‌شود به «انهدام منظم» و طبق نقشه حزب.
ابتدا دست به یک سلسله عملیات سیاسی - وسترن می‌زنند تا کودتاچیان به درستی
متوجه اهمیت سازمان نظامی حزب بشوند. و بعد ترتیبی می‌دهند که لیست
افسران که در وحله اول طبق دستور حزب از محل اصلی خود خارج شده بود
(درست زمانی که عباسی که از خیلی چیزها خبر داشته، دستگیر می‌شود) سر
جای اصلی خود برگردانده شود و در نتیجه سازمان افسری حزب کشف و به
سرعت متلاشی می‌گردد. و پی‌آمد آن گروهی دیگر از رهبران، به گونه مرموزی
این فرمان حزبی را که هر کس علاقه‌مند است تنفرنامه بنویسد و از زندان
خارج شود را پراکنده می‌کنند و زلزله ارتداد به کلی بدنه حزب را نیز ویران
می‌سازد. حالا دیگر در ایران کاری نمانده است و لازم است که بهانه‌ای برای
گریز فراهم کرد، که فراهم می‌شود: دستور تشکیل پلنوم چهارم. در میان این
انبوه کثافت کاری، دانه‌های درخشان انسانیت و ایمان، عشق به مردم و قهرمانان
تاریخی پیدا می‌شوند. افسران و کادرهای پرولتری با مقاومت قهرمانانه خود
پوزه دشمن را به هم می‌مالند. از رهبران، علی‌رغم این که بعضی از آنها در طول
مبارزه چندبار به دست دشمن می‌افتند، هیچ کدام اعدام نمی‌شوند. اما دیگران،
حماسه‌هایی می‌آفرینند که به درد امروز همان رهبرانی بخورد که مسئول
سرنوشت دردناک شهیدان حزبی هستند. حیرت‌انگیز است: رهبران حزبی،
پوستر افسر شهید و کیلی را چاپ می‌کنند، هزار شعار پر طمطراق درباره‌اش
می‌دهند ولی به نامه‌های منتشر شده‌اش که در واقع وصیت‌نامه سیاسی وی، و
خود اسناد غیر قابل انکاری در رد رهبری است یکسره مهر مشکوک و مخدوش
می‌زنند. همه بی‌اعتباریشان را زیر سرپوش اعتبار پرویز حکمت‌جو قهرمان
بزرگ میهن و حزب پنهان می‌کنند، درباره‌اش شعر می‌گویند و اشک تمساح

در آن، عدم رعایت اصل مرکزیت دموکراتیک و شیوه رهبری جمعی و تسلط اسلوب‌های خرده بورژوازی در کار نقش تعیین کننده‌ای داشته است.

پلنوم وسیع کمیته مرکزی حزب توده ایران پس از بحث و تحلیل این بحران:

۱. تمام افراد حزبی و ارگان‌های رهبری را به رعایت دقیق و جدی اصول لنینیستی تشکیلات حزب طبقه کارگر دعوت نموده، به کاربردن شیوه‌ها و اسلوب‌های پرولتاری را به جای روش‌های خرده بورژوازی لازم می‌شمارد.

۲. هرگونه فراقسیونسم، دسته‌بندی و عملیات گروهی را شدیداً محکوم نموده، تمام افراد حزبی، کادرها و افراد رهبری را به مبارزه جدی علیه آن موظف می‌سازد.

۳. با توجه به فقدان دموکراسی داخل حزبی، عدم کنترل جدی ارگان‌های بالا از پائین و با در نظر گرفتن شیوه‌های غلطی که در حزب ما به‌طور کلی در سال‌های اخیر به‌طور اخص از طرف کمیته مرکزی برای سرکوب انتقاد در ارگان‌های حزبی به کار برده می‌شد، بسط کامل دموکراسی داخل حزب با توجه به شرایط مشخص مبارزه را جزء وظایف اساسی کمیته مرکزی قرار می‌دهد و پیش گرفتن بهترین شیوه‌های استقرار کنترل ارگان‌های بالا از پائین و رعایت اصل گزارش دهی را توصیه می‌نماید.

۴. سهل‌انگاری در رسیدگی به پرونده‌ها و شکایات مربوط به افراد دستگاه رهبری به‌خصوص اعضای کمیته مرکزی را به شدت تقبیح می‌کند و از هیئت اجرائیه می‌طلبد در آینده در صورت بروز شکایات و موارد تخلف و گناه افراد رهبری و هر عضو حزب بدون تأثیر دقیقاً رسیدگی نموده، در مجازات، تمام اصول تشکیلاتی و حزبی را قویاً رعایت نماید.

۵. یک‌بار برای همیشه از تمام افراد رهبری به‌خصوص اعضای

اعتماد کی دارند یکجا و چنان در هم بریزد که خودشان ناگزیر شوند از طریق رادیو اعلام کنند ما در کشور با هیچ کس مربوط نیستیم و هیچ تشکیلاتی نداریم. و از آن پس هم که دیگر حزبی باقی نمانده، مجدانه می کوشند تا هر کس را که به زحمتکشانش توجه می دهد که در اندیشه سازمان نوین برای مبارزه آتی باشند، با روشی از میدان به در کنند که تنها فراگیری آنها از ۴۰ سال به اصطلاح مبارزه است: با لجن پراکنی. با تهمت و با عوام فریبی.

نه رفقا، چنین زمان سنج دقیقی برای خیانت را نمی تواند دستی کوک نکرده باشد. می توان ۲۸ مرداد را هم از همین دریچه دید. این هشدار رفیق شهید و کیلی، چون فریادی در دل چاه، تا هر عمقی می رود:

«این احتمال که در میان مسئولین درجه یک حزبی فردی با رکن ۲ (در آن زمان رکن ۲ نقش ساواک را بازی می کرد) ارتباط داشته باشد، منتفی نیست. زیرا پس از ۲۸ مرداد، در حساس ترین مواقع وقتی تصمیمی گرفته می شد، می فهمیدیم که قبلا دستگاه از آن مطلع شده است. در صورتی که موضوع بین چند نفر بیشتر مطرح نشده بود». (نامه هایی از زندان، نامه دوم)

در باره قطعنامه خروج از بحران

«بحران بزرگی حزب ما را فرا گرفته است. یافتن بهترین راه ممکن خروج از آن برای تجدید حیات حزب و گسترش نهضت مهم ترین وظیفه دستگاه رهبری و اعضا حزب می باشد. این بحران قبل از هر چیز نتیجه اشتباهات بزرگ گذشته و به خصوص نتیجه شکست های فاحشی است که در آن اشتباهات و نقایص کار رهبری حزب نقش عمده ای داشته است. در این بحران، ضعف دستگاه رهبری، اختلاف غیر اصولی موجود

۸. هیئت اجرائیه را در مقابل پلنوم‌های منظم مسئول می‌داند که بایستی هر ۴ ماه یکبار با شرکت افراد کمیته مرکزی، کاندیدها و اعضاء مشاور تشکیل جلسه بدهد. این پلنوم‌ها کار و فعالیت هیئت اجرائیه را بین دو پلنوم بررسی کرده. خط مشی آن را معین خواهند کرد.

۹. با در نظر گرفتن شرایط موجود در کمیته مرکزی، توصیه می‌کند نام دبیر کلی حذف و به جای آن کلکتیوی مرکب از سه نفر از اعضاء هیئت اجرائیه به نام هیئت دبیران ایجاد شود. به یکی از دبیران عنوان دبیر اول داده شود. در هر امری دو دبیر نظارت داشته و هر سندی را دو دبیر امضا کنند که یکی از آن دو دبیر اول است.

۱۰. هر سال یکبار تا تشکیل کنگره، پلنوم وسیعی تشکیل شود.

گویا این قطعنامه را همین دیروز و در باره وضعیت امروز حزب صادر کرده‌اند. همه آن علل و نقایصی که موجب بحران در حزب بوده است همچنان به قوت خویش باقی است: ضعف دستگاه رهبری، اختلافات که با شدت وحدت بر آن سرپوش گذارده می‌شود، عدم رعایت اصل مرکزیت دموکراتیک و عدم شیوه رهبری جمعی، تسلط اسلوب‌های خورده بورژوازی، فراکسیون‌پرایی، عدم کنترل جدی ارگان‌های بالا از پائین، سرکوب انتقاد در ارگان‌های حزبی، سهل‌انگاری درباره شکایات و... و تقریباً همه آن توصیه‌هایی که آن روز برای خروج از بحران می‌شد، امروز نیز اعتبار خود را حفظ کرده است و در رأس همه آنها تشکیل کنگره سوم. پلنوم چهارم تشکیل کنگره سوم را جداگانه تا دو سال بعد در ردیف اولین وظایف کمیته مرکزی و هیئت اجرائیه می‌گذارد. ۲۳ سال بعد هنوز این دستور کار از مقابل میز کمیته مرکزی و هیئت اجرائیه برداشته نشده است:

«سمت‌گیری کار سازمانی ما باید این باشد که هر چه زودتر شرایط لازم را برای دعوت کنگره سوم حزب، یا کنفرانس سراسری حزب فراهم آوریم. حقوق و وظایف و اختیارات این کنفرانس در کمیته مرکزی حزب تعیین و تصویب

کمیته مرکزی جدا طلب می کند از ادامه جدل و مناقشه در پرونده های گذشته تا کنگره سوم خودداری شود.. هیئت اجرائیه موظف است ناقضین این اصل را شدیداً متناسب با موازین تشکیلاتی تنبیه نماید.

۶. با در نظر گرفتن ضعف دستگاه رهبری و عدم تغییر آن بعد از کنگره دوم حزب، و با توجه به نقشی که همین ضعف در اشتباهات گذشته، شکست نهضت و تشدید اختلافات داشته است، به کمیته مرکزی توصیه می کند هیئت اجرائیه منتخب در پلنوم وسیع را بپذیرد.

هیئت اجرائیه علاوه بر رهبری حزب در داخل و خارج کشور موظف می شود در موارد زیرین توجه خاصی مبذول دارد:

- الف. تدارك تشكيل سومين كنگره حداكثر تا دو سال.
- ب. آماده کردن و تربیت سیستماتیک کادرها به ویژه کادرهای کاری.
- ج. اعزام رهبران و کادرها طبق احتیاجات حزب به ایران.
- د. تلاش برای یافتن بهترین طرق ارتباط و رهبری حزب در کشور.
- ه. رسیدگی و سازمان دهی به امور رفقای حزبی مقیم خارج از ایران.
- و. حفظ و تحکیم ارتباط بین المللی حزب و کنترل کار کادرهایی که در سازمان های مربوطه کار می کنند.
- ز. اجرای تصمیمات و قطعنامه های مصوبه.
۷. برای انجام بهترین همکاری کادرها با هیئت اجرائیه و کمک نزدیک تر و منظم تر در رهبری حزب پیشنهاد می کند ۱۵ نفر به تعداد اعضاء پلنوم کمیته مرکزی به نام ناظر اضافه شود (از آن پنج پست برای رفقای ایران خالی گذاشته شود).

حزبی است. بدون تردید عامل عمده بحران کنونی ما در این نقض اصول است. با وجود مساعد نبودن شرایط، رهبری حزب حق نداشت از امکانات موجود حد اکثر استفاده را ننماید. باید اذعان نمود که چه در ایران و چه در مهاجرت، امکاناتی برای استفاده از نظریات توده حزبی و تامین دموکراسی حزبی وجود داشت.»

چه جای چانه زدن است، وقتی عدم تشکیل کنگره و کنفرانس به مدت ۸۵ سال نقض آشکار اصل مسلم دموکراسی حزبی است. آن وقت عدم تشکیل کنگره و کنفرانس به مدت ۳۲ سال جز قتل و دفن کامل جنازه این دموکراسی چه نام دارد؟ این بی اعتنائی به اصول حزبی به همین جا ختم نمی شود. صادرکنندگان قطعنامه های پلنوم چهارم نقض بررسی کار خود را چنین توضیح می دادند:

«دشوار بودن ارزیابی حوادث زیادی که در طول هشت سال و نیم در کشور و در حزب ما گذشته است با توجه به فقدان بسیاری از اسناد و مدارک و عدم دسترسی به عده ای از شواهد عینی بر کسی پوشیده نیست.»

۲۳ سال از پلنوم چهارم گذشته است. ارزیابی حوادث این ۲۳ سال، هنگامی که بخش عمده ای از نشریات حزبی، دنیاهای سال ۱۳۳۹ - ۱۳۵۰ و روزنامه مردم منتشره سال های ۱۳۳۹ - ۱۳۵۷ و بسیاری از انتشارات دیگر به کلی مفقود الاثر است و لجوجانه از دسترس دورنگاه داشته می شود، هنگامی که هیچ متن کاملی از گزارشات پلنوم پنجم به بعد در دسترس نیست. پس به چه میزان دشوارتر است؟ ولی علی رغم همه این دشواری ها، ما آنچه را که وظیفه انقلابی خود می دانیم، انجام خواهیم داد. سرانجام این توده حزبی است که قضاوت خواهد کرد و حقیقت، هر چه و به سود و زیان هر که باشد، آشکار خواهد شد. اما چرا این عالی جاهان و این برگزیدگان به آن وظایفی که این همه دربارشان در کنگره ها، در پلنوم ها، در اساسنامه و در آئین نامه ها گفت و گو می شود، تن نمی دهند؟ جواب ساده است. زیرا آن ها ناگزیر در راه مبارزه ای افتاده اند که با هیچ يك از ویژگی های وجودشان نمی خواند، نه با طبقه شان و نه با تمایلات قشری روشنفکریشان. اجازه بدهید رفقا، پایان این بحث را با نقل قولی که لنین

می‌شود. (اسناد پلنوم ۱۶، مردم شماره ۱، ۲۳ اسفند ۵۷)
ذکر این جمله اخیر به وقاحتی کهکشانی نیازمند است. آقایان می‌خواهند
حقوق و وظایف و اختیارات کنگره یا کنفرانس وسیع آینده را خود تعیین
کنند (!!!)

«۲۳. عالی‌ترین مقام رهبری حزب توده ایران کنگره حزب
است که از نمایندگان منتخب از کنفرانس‌های ایالتی و
منتخب از کنگره فرقه دمکرات آذربایجان تشکیل می‌یابد.
۲۴. کنگره حزب:

الف. گزارش کمیته مرکزی و کمیسیون نظارت مرکزی
را استماع و فعالیت آن را ارزش یابی می‌نماید.
ب. برنامه و اساسنامه حزب را تصویب می‌نماید و در صورت
لزوم آن‌ها را مورد تجدید نظر قرار می‌دهد.
ج. خط مشی حزب را در کلیه شئون فعالیت حزب تعیین
می‌کند.

د. اعضاء و مشاورین کمیته مرکزی و کمیسیون نظارت
مرکزی را انتخاب می‌کند. کنگره حزب هر سه سال یک بار
دعوت می‌شود. کنگره فوق از طرف کمیته مرکزی و یا بنا
به پیشنهاد حداقل یک سوم اعضای حزب تشکیل می‌گردد.»
(از اساسنامه حزبی)

حضرات از هم‌اکنون زمینه چینی می‌کنند که مبادا کادرهای شرکت‌کننده
در کنگره و یا کنفرانس وسیع احتمالی، از حد خود تجاوز کنند.
در سال ۱۳۳۶، پلنوم چهارم عدم تشکیل کنگره و دیگر ارگان‌های حزبی
را چنین ارزیابی می‌کند:

«هشت سال و نیم از سومین پلنوم کمیته مرکزی حزب ما
می‌گذرد. در این دوران بسیار طولانی، نه کنگره و نه
کنفرانس و نه پلنوم کمیته مرکزی تشکیل نگردید. بدیهی
است عدم تشکیل کنگره، کنفرانس و پلنوم کمیته مرکزی
در مدتی طولانی نقض آشکار اصل مسلم دمکراسی حزبی

آیا حزب توده ایران، حزب طراز نوین طبقه کارگر می تواند باشد؟

کارویران سازی حزب، بی وقفه، از طرق مختلف، خلاقانه و در همه زمینه ها، آن چنان که دیدیم تا سال ۱۳۵۲ به خوبی پیش می رفت. تا آن جا که رادیوپیک ایران رسماً هر نوع ارتباط سازمانی هسته های داخلی را منحل اعلام کرد. رسوایی آن قدر سنگین بود که سکوت درباره آن میسر نبود. تغییراتی از همان قماش که تا آن وقت چندین بار صورت گرفته بود، در پلنوم چهاردهم و پانزدهم به وقوع پیوست و قضیه به فراموشی سپرده شد. مدعیان تازه، با شیوه های تازه عوام فریبی قدم به میدان گذارند و با کمال تعجب، اولین اقدامشان، اعلام اساسنامه و برنامه جدید (برنامه چهارم) و بر مبنای آن به طور رسمی، اعلام حزب «به حزب طراز نوین طبقه کارگر ایران» بود! حال چرا؟ به هیچ وجه معلوم نیست. آیا چه تحولی در حزب صورت گرفته بود؟ آیا رهبران، در کدام پروسه آموزش و بازآموزی قرار گرفته بودند؟ آیا هر حزبی به محض این که معلوم شد به کلی با توده ارتباطی ندارد، خود به خود به حزب طراز نوین طبقه کارگر تبدیل می شود؟ باری، طرح اساسنامه و برنامه جدید در سال ۱۳۵۲ به تدریج منتشر و در پلنوم پانزدهم تصویب شد هنگام برگزاری این پلنوم، وضع تشکیلاتی حزب در داخل کشور به گونه زیر بوده است.

«شعبه تشکیلات کوشید با کار پی گیر و بر پایه تصمیمات پلنوم پانزدهم، با مراعات اکید اصول پنهان کاری، کار احیای سازمان حزب را، که در دوران پلنوم پانزدهم هنوز اولین گام های خود را بر می داشت، با سرعت قابل توجهی به پیش براند.» (اسناد پلنوم شانزدهم، مردم شماره ۱، ۲۳ اسفند ۱۳۵۷)

با نظر تایید از کائوتسکی می آورد، زینت بدهیم:

در این مورد نمی توان از یادآوری توصیف درخشانی که چندی پیش ك. کائوتسکی از لحاظ اجتماعی و روان شناسی از این صفت اخیر (سست عنصری روشنفکری - ناریا) کرده است خودداری نمود. احزاب سوسیال دموکرات کشورهای مختلف چه بسا اکنون با بیماری های همانندی مواجه می شوند و برای ما بسیار مفید است که تشخیص صحیح بیماری را از رفقای باتجربه تر بیاموزیم. بدین جهت نقل توصیفی که کارل کائوتسکی از بعضی از روشنفکران نموده است فقط در ظاهر ممکن است انحراف از موضوع به نظر آید:

«... پرولتاریا با بزرگترین جان فشانی ها و مانند جزیبی از توده بی نام، بدون منظورهایی برای نفع شخصی و یا برای اشتهار، مبارزه می کند و وظیفه خود را در هر کار و هر جایی که به او بسپرنند انجام می دهد و او طلبانه مطیع انضباطی است که در تمام احساسات و تمام تفکر او رخنه کرده است. ولی وضع روشنفکر به کلی طور دیگری است. مبارزه او از طریق به کار بردن شکلی از اشکال نیرو نیست. او از راه استدلال مبارزه می کند. اسلحه او، معلومات شخصی، استعداد شخصی و صلاح دید های شخصی است. اهمیت معین او در این است که بتواند ویژگی های مشخص خود را بروز دهد. به این جهت اولین شرط موفقیتش در این است که مانع ابزار کامل شخصیت او نشوند. اگر هم به عنوان جزیبی در خدمت کل قرار گیرد، به زحمت و به حکم ضرورت به اطاعت تن در می دهد نه بر حسب محرك شخصی. او ضرورت انضباط را فقط برای توده قائل است، نه برای برگزیدگان. خودش را هم که بدیهی است جزو برگزیدگان می شمارد...» (لنین، يك گام به پیش، دو گام به پس)

یا آن کار را به درستی انجام نداده و غیره. یا به دیگر سخن از ابتدا کمال محض و گل بی خار نبوده است، نمی توان ماهیت کارگری آن را نفی نمود. (کتاب درباره حزب از مقاله نکاتی چند در باره تحول حزب توده... ایرج اسکندری ص ۵۴)

«بدین سان می توان گفت که شرایط مساعد دوران فعالیت علنی حزب، مرحله تبلیغ و ترویج آن را که نخستین گام روند تکاملی درونی حزب طبقه کارگر به شمار می رود و از لحاظ تأمین وحدت ایده ئولوژیک حزب، تربیت کادرهای لازم و سازماندهی درست، دارای اهمیت درجه اول است، تسریع نمود و پیشرفت های بعدی حزب توده ایران را در این زمینه پی ریزی کرد. بنابراین، جای شگفتی نیست که اکنون حزب توده ایران از لحاظ دارا بودن تعداد قابل توجهی از کادرهای ورزیده ایده ئولوژیک، در میان احزاب کمونیستی و کارگری کشورهای جهان سوم، مقام برجسته ای را احراز می کند، به طوری که با جرأت می توان برخی از آنان را در زمره بهترین مطلعین و محققین تئوری مارکسیستی-لنینیستی در جنبش بین المللی کمونیستی و کارگری به حساب آورد.» (همان کتاب، همان مقاله، ص ۶)

«یکی از ویژگی های تحول حزب توده ایران در این است که در نتیجه اوضاع خاص سیاسی زمان تأسیس خود، به جای آن که مانند بسیاری از احزاب کمونیستی و کارگری، مراحل سه گانه تحول حزب طراز نوین را پی در پی بپیماید، یعنی پس از آن که امکان یافت مرحله تبلیغ و ترویج درونی را برای تأمین وحدت ایده ئولوژیک، پرورش کادرهای لازم و سازمان یابی طی کند، به مرحله دیگر که عبارت از رهبری

پلنوم پانزدهم در آذرماه سال ۱۳۵۴ طرح برنامه و آئین‌نامه کنونی حزب توده ایران را تصویب کرد:

«... در آذرماه سال ۱۳۵۴ طرح برنامه و آئین‌نامه کنونی حزب توده ایران، پس از آن که بیش از دو سال به بحث و اظهار نظر تمام سازمان‌های حزبی گذاشته شد، به طور نهایی از تصویب پلنوم پانزدهم کمیته مرکزی گذشت.» (درباره حزب، ص ۶)

چندماه بعد، به مناسبت سی و پنجمین سالگرد حزب، مقالاتی نوشته شد که در اوایل سال ۱۳۵۵ در مجموعه‌ای به همین مناسبت به نام «درباره حزب» منتشر گردید. این مجموعه ۱۱۰ صفحه‌ای، چیزی نیست جز ۱۱۰ صفحه رجزخوانی، ۱۱۰ صفحه خودستایی و ۱۱۰ صفحه عوام‌فریبی. چرا می‌گویم عوام‌فریبی؟ زیرا اگر این مجموعه روبه‌آینده داشت، اگر به صورتی واقعاً مارکسیستی، با جمع‌بندی صحیح از گذشته، افشا و طرد همه خائنین و اعلام آن تصمیماتی که واقعا می‌توانست در شرایط مساعد آن سال‌ها، اعتماد توده را جلب نماید، انتظار می‌رفت که قادر به حل عمده‌ترین مشکلات در سازماندهی مجدد حزب و از آن بالاتر، تقویت زمینه‌های عینی اتحاد با دیگر نیروهای انقلابی که در سال ۱۳۵۵، کاملاً صف بندی شده و به میدان آمده بودند، بشود. اما ما نمونه‌هایی از آنچه را که در این جزوه نوشته‌اند، خواهیم آورد. ببینید چه بی‌بندوباری شلخته‌واری دریاوه‌بافی در هر پاراگراف آن موج می‌زند. ببینید چه گونه با واقعیت‌های اثبات شده گذشته حزب سرچنگ دارد و ببینید به چه ترتیب چندش‌آوری دروغ می‌گویند و همچنان بر چهره این عجوزه، وسمه می‌کشند:

«در واقع حزب توده ایران، از بدو تشکیل خود تدریجاً روند نضج و قوام مشخص را در جهت دارا شدن خصلت حزب طراز نوین طبقه کارگر پیموده است و اکنون نیز همچنان به این سیر تکاملی ادامه می‌دهد. بنابراین روشن است به استناد آن که مثلاً تشکیل حزب توده ایران از ابتدا دارای فلان نقص بوده، نامش حزب کمونیست نبوده و یا آن که در جریان فعالیت خود مرتکب فلان یا بهمان اشتباه شده است، این کار

ج: نه، اختلاف نظر هست. این طبیعی است. اما اختلاف نظر بر اساس رأی اکثریت حل می‌شود.

س: به نظر شما حزب توده، يك حزب طراز نوین طبقه کارگر است؟

ج: نه، هنوز نه. این يك پدیده خلق الساعه نیست. اشتباهاتی از قبیل فراكسیون بازی، عدم پیوند تشکیلاتی و ... وجود دارد. (از مصاحبه ایرج اسکندری، تهران مصور شماره ۲۱، ۲۵ خرداد ۱۳۵۸).

ملاحظه فرمودید؟ البته آقایان بی استثناء این طوریند:

«مدعیان روز حمایت از منافع طبقه کارگر ایران، طالبان ابن الوقت رهبری این طبقه، گرچه از دو جانب متفاوت عمل می‌کنند، لیکن به نتیجه واحدی رسیده‌اند. این نتیجه این است که گویا حزب توده ایران، حزب طبقه کارگر نیست، گویا این حزب خدمتی به طبقه کارگر ننموده و گویا امروز به ویژه حزب فاقد حق رهبری طبقه کارگر ایران است. نیروهایی که در ظاهر مواضع طبقاتی کاملاً متفاوتی دارند، در عمل رویه واحدی را به اجرا گذاشته‌اند. این رویه تخطئه و نفی نقش حزبی است که موجودیت آن مرهون پیدایش طبقه کارگر در حیات اجتماعی کشور است و به نوبه خود، طبقه کارگر ایران آشنائی به حال خود و شناسایی نقش تاریخی خود را، مدیون فعالیت ۳۵ ساله تاریخی پرثمر آن است.» (همان کتاب، مقاله نقش حزب توده ایران... م. کیهان. ص ۱۲)

«همچنین پیروزی‌هایی که امروز کسب آن برای طبقه کارگر ایران، که آمادگی رسیدن به حاکمیت را دارد، میسر و در دستور روز می‌باشد، تنها و تنها در شرایط ادامه و اعتلا مبارزات خود طبقه کارگر، همه زحمتکشان و نیروهای مترقی

مبارزات توده‌های زحمت‌کش، در آمیختن جنبش خود به خودی کارگری با اندیشه‌های سوسیالیسم و تبدیل آن به نهضت طبقاتی آگاه و متشکل است، وارد شود تا بتواند در مرحله بعدی به یک نیروی سیاسی واقعی مبدل گردد، یعنی به این توانائی برسد که نه تنها اکثریت طبقه کارگر بلکه توده‌های وسیع خلق را به دنبال سیاست خود بکشد، حزب ما برای پیمودن هر سه مرحله به موازات یکدیگر و در عرض هم اقدام نموده است.» (همان کتاب، همان مقاله، ص ۷).

«واقعیت این است که حزب توده ایران به مثابه ادامه دهنده راه حزب کمونیست ایران از آغاز تأسیس خود، سازمان سیاسی طبقه کارگر ایران بوده است و طی زندگی پر نشیب و فراز خود به تدریج به صورت حزب طراز نوین طبقه کارگر درآمده و اکنون نیز به روند تکامل خود در این راه ادامه می‌دهد...» (همان کتاب، همان مقاله، ص ۱۵)

بفرمائید، این هم نمونه صراحت در هرزه‌درآیی! بی‌جهت نیست، همین حضرتی که به علت تصرف کرسی دبیراولی، این‌طور در باره «طراز نوین» شدن حزب توده ایران داد سخن می‌دهد، وقتی کرسی از زیر پایش کشیده می‌شود، در حساس‌ترین روزهای حیات حزب، با بدنام‌ترین مجله پس از انقلاب مصاحبه می‌کند و درباره حزب می‌گوید:

«س: می‌توانم این نتیجه را بگیرم که در حزب توده باند بازی رایج است.

ج: نمی‌توان انکار کرد که از مدت‌ها پیش، پدیده‌های نادرست از قبیل باندبازی در حزب ما وجود داشته است که حتی پلنوم‌های کمیته مرکزی ما به آن اشاره کرده است. در شرایط فعلی، امیدوارم که تغییراتی در حزب ایجاد شود.

س: در مورد سیاست‌های جاری حزب آیا تمام اعضای رهبری این سیاست‌ها را تأیید می‌کنند؟

بالاجبار عقب‌نشینی کرده نه‌این است که دست از مبارزه برداشته. یا از کارزار گریزان است در هر جا که باشد بانیروئی بیشتر و همیشه آماده در صف جلوی نیروهای مترقی ایران است، و با فلسفه بزرگ خود راهنمای آن‌ها». (همان کتاب، همان مقاله، ص ۶۱).

«نفوذ حزب توده ایران در تظاهرات زنان که مرتب در گوشه و کنار ایران به وجود می‌آید به چشم می‌خورد. دسته‌جمعی با شعار واتحاد به خیابان می‌آیند و صدای خود را به گوش جهانیان می‌رسانند. این راه را حزب توده ایران جلوی پای زنان گذاشته است. تظاهرات خانواده‌ای افسران و سربازانی که به ظفار فرستاده شده بودند، تظاهرات خانواده‌های زندانیان سیاسی، تظاهرات زنان برای کمبود آب (!؟) و بالاخره اعتصاب دسته‌جمعی زنان در مقابل گوشت یخ‌زده و گندیده‌ای که به آن‌ها با فشار می‌خواستند بفروشند، این‌هاست نمونه‌ای از مبارزات زنان در ایران امروز که از دستورات حزب انجام گرفته و از طرز کار آن سرمشق می‌گیرند.» (همان کتاب، همان مقاله، ص ۵۱).

از این همه گزافه‌گویی نباید حیرت کرد؛ این‌ها دست پروردگان چنین آموزگارانی هستند:

«... درباره مبارزه مسلحانه، ما در داخل حزب بحث‌های زیادی داشتیم و نظریات مختلفی هم وجود داشت. این که در دی‌ماه ۵۷ ما دعوت قطعی به مبارزه مسلحانه کردیم، انتهای يك جریان طبقاتی است. (المعنی فی بطن الشاعر). ما از مدت‌ها پیش - منتها به اشکالی که فکر می‌کردیم عملی است - به مبارزه مسلحانه دعوت می‌کردیم. اولین اعلامیه‌ای که برای مبارزه مسلحانه علیه رژیم منتشر کردیم، پیامی است به سربازان ایرانی در ظفار. در آن ما به ارتش پیام فرستادیم که مثلاً

جامعه ما تحت رهبری حزب توده ایران می‌تواند از قوه به فعل درآید. خواست‌های طبقه کارگرایران، تنها درچنین صورتی تحقق می‌پذیرد.» (همان کتاب، همان مقاله، همان صفحه).

«طبقه کارگر ایران، از حزب توده ایران جدا شدنی نیست. کارگران ایران می‌دانند که احیاء آن موفقیت‌هایی که در سال‌های فعالیت آشکار حزب توده ایران نصیب آن‌ها شده و ارتجاع هار و سیاه، در سال‌های بعد با یورش‌های پی‌درپی پلیسی آن را پایمال نموده، درگرو بسط فعالیت همه‌جانبه حزب توده ایران است.» (همان کتاب، همان مقاله، ص ۲۵)

هرچه در درون جزوه بیش‌تر فرو می‌رویم، لاف و گزاف‌ها، بی‌محتوی‌تر، ژورنالیستی‌تر، پرمدع‌تر، غیرواقعی‌تر و یاوه‌تر است.

«این گروه بزرگ زن که با ایستادگی اراده، دشواری‌ها و سخت‌گیری‌های مأمورین را خنثی می‌نمایند، سرچشمه وحشت برای دستگاه حاکمه شده است. تا آن‌جا که برای خاموش نگاه داشتن آنان، زندانیان را شکنجه بیش‌تری می‌دهند، آیا می‌توان این نیروی ازخود گذشته و بیدار را از میان برد؟ مادران نشان داده‌اند که نمی‌شود. مگر نه این است که مادر هوشنگ تیزابی شهید بزرگ حزبی با سربلندی به مأمورین می‌گوید: «افتخار می‌کنم که پسرم در راه آرمان بزرگش کشته شده است». این است آنچه را که حزب توده در زن‌های بسیار به وجود آورده است: فداکاری و گذشت بیداری و ایستادگی. (همان کتاب، از مقاله حزب توده ایران و نهضت زن در ایران، عالی‌مرامی ص ۵۸)

«حزب توده ایران با راهنمائی‌ها، با کوشش خستگی‌ناپذیر، آنی ازوضع مردم ایران غافل نبوده و نیست و اگر روزی

ونشیب‌های بسیار تند، با سربلندی به آنچه که این حزب برای خلق‌های ایران و در درجه اول برای زحمتکشان شهروده انجام داده نگاه افکنیم. در این سی و پنج سال همواره حزب ما، حزب طبقه کارگر ایران، محکم‌ترین پیوند را با زحمت‌کشان داشته و در رده اول مبارزه برای استقلال ملی، آزادی و خواست‌های زحمت‌کشان بدون تزلزل گام برداشته است.» (همان کتاب، از مقاله حزب توده ایران پی‌گیرترین نیروی ضد امپریالیستی، ن. کیانوری، ص ۱۵۲)

می‌بینید رفقاً، واقعاً يك جمله حرف حساب، مطلب راه‌گشا، حقیقت و صداقت در این روده‌درازی‌های بی‌سروته نیست. کلمات و جملات پر طمطراقی است که به درد مجالس تودیع با فیلسوفان بازنشسته می‌خورد.

این مطالب را که انسان می‌خواند، انقلاب در نظرش به عمق زمان فرو می‌رود و به رؤیایی باور نکردنی تبدیل می‌گردد. اما همان هنگام که آقایان برای خود چنین مشغولیات و در واقع نشخوار ذهنی فراهم می‌آوردند. دشت‌میهن‌ماد دیگر آماده پذیرش سپاه انقلاب می‌گشت. هنگامی که این آقایان در ویلاها و مهمانسراها و آپارتمان‌های حزبی، انگل جنبش جهانی و احزاب برادر بودند، در کشور ما چنین حوادثی می‌گذشت:

«به‌ویژه این واقعیت جالب توجه است که این گسترش چشمگیر مبارزات طبقه کارگر و سایر قشرهای اجتماعی در ایران در شرایطی انجام می‌گیرد که درندگی رژیم ساواکی به‌طور بی‌سابقه‌ای اوج گرفته است و بهترین شاهد گویای آن، تعداد قتل‌های سیاسی در دوران اخیر است. بیش از ۷۵ نفر در دوسه‌ماه اخیر و در خیابان‌های شهرهای مختلف ایران به دست درندگان ساواک به خون غلطیده‌اند. این آمار است که سیل نفرت مردم آزادمش دنیا را برانگیخته و داغ ننگ فاشیسم را بیش از پیش بر پیشانی محمد رضا شاه و رژیم استبدادیش نقش کرده است. ولی این تشدید درندگی به هیچ وجه نشانه استواری و نیرومندی رژیم نیست...»

سرنیزه‌هایتان را، تفنگ‌هایتان را، مسلسل‌هایتان را بر گردانید
به طرف شاه و رژیم شاه.» (نکاتی از تاریخ حزب توده ایران.
ن. کیانوری. ص ۵۴)

بله، رفقا. خیال‌پردازی سر به میتولوژی می‌زند. آقایان صدور اعلامیه خطاب
به سربازان را، مبارزه مسلحانه از طرف حزب توصیف می‌کنند. و صادقانه اعتراف
می‌کنند که این تنها شیوه عمل انقلابی است که به فکر آنان می‌رسد. برای قیاس، خود
من هر تابستان بارها و بارها به کره ماه سفر می‌کنم - البته به شیوه‌ای که فکر
می‌کنم عملی است - روی پشت بام، چشمانم را می‌بندم، از میان آتمسفر می‌گذرم و
قدم در ماه می‌گذارم و بعد هم در اولین اجلاس جهانی که درباره سفر به کره ماه
برپا شد، شرکت می‌کنم و درباره وضع کره ماه و شیوه سفر به آن کنفرانس می‌دهم.
به هر حال رفقا اجازه بدهید فقط چند نمونه فهرست وار، در زمینه‌های دیگر نیز
ارائه دهیم و نتیجه بگیریم:

«نتیجه این که طی این سی و پنج سال چه از نظر تدوین مشی
سیاست دهقانی و برنامه ارضی و چه از نظر فعالیت علمی و
سازماندهی و تبلیغاتی برای بیداری و تشکل دهقانان، حزب
توده ایران آن‌چنان کاری در دهات انجام داده است که حتی
دشمنان هم نمی‌توانند اثرات آن را انکار کنند. دست کم،
شگفت‌انگیز است که گاه مدعیان بررسی «مارکسیستی» تاریخ
معاصر ایران این واقعیات را نادیده می‌گیرند. هنگامی که
دسترسی به همه اسناد ممکن گردد (کاش زودتر ممکن گردد)
و فعالینی که خود دست‌اندرکار این فعالیت پرتب و تناب
بوده‌اند، چند و چون آن را بیان نموده و ارزیابی نمایند، تازه
آن وقت درخشش و ژرفای این کار پرشور و پر اثر آشکار
خواهد شد.» (همان کتاب، مقاله حزب توده ایران در دفاع
از منافع طبقاتی دهقانان زحمتکش... امیر نیک‌آئین، ص ۲۶)

«اکنون سی و پنج سال از مبارزه پی‌گیر و بدون ایست‌حزب
توده ایران می‌گذرد و در پایان آن، می‌توانیم با وجود فراز

نبود بلکه برتحلیل علمی لنین از دموکراسی بورژوایی تکیه داشت که ازیک سو به افشاء خصلت طبقاتی یا محدود و سطحی آن می پردازد و ازسوی دیگر بر ضرورت مبارزه در راه آن به منظور تحصیل سازماندهی و تربیت سیاسی و مبارزه توده ها تکیه می کند. برای ما شعار مبارزه در راه دموکراسی از آغاز امری اساسی بود تا بتوان با استفاده از امکانات علمی مبارزه، رشته های پیوند خود را با توده ها در سراسر کشور تقویت کرد، آگاهی سیاسی توده ها را اعتلا بخشید، آنان را در صفوف خود متشکل ساخت، به عرصه مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع گسیل داشت و برای دگرگونی های بنیادی جامعه آماده کرد. حزب ما از آغاز با ارزیابی صحیح وضع اقتصادی - اجتماعی کشور و تشخیص درست مراحل انقلاب این اصل لنینی را رهنمود عمل قرارداد که: «... مادام که مبارزه طبقه کارگر برای تصرف قدرت در دستور روز نیست، بدون تردید باید از اشکال دموکراسی بورژوایی استفاده کنیم». (همان کتاب، حزب توده ایران و مبارزه در راه دموکراسی، ملکه محمدی. ص ۴۳).

این گفتاری است در این باره که ما نباید دچار پندارگرائی باشیم. هنوز مبارزه طبقه کارگر برای تصرف قدرت میسر و در دستور روز نیست. پس شعار مبارزه را، دفاع از دموکراسی بورژوایی انتخاب می کنیم. این، البته در شرایطی که جنبش رهایی بخش در کشور ما، آشکارا سمت ملی، دموکراتیک داشت، اپورتونیسیم راست است اما اشاره ما در این جا بر این مطلب نیست، بر آشفته فکری بی سرو سامان کتاب درباره حزب است. چرا که نظریه پرداز دیگری در همین کتاب عقیده دیگری دارد و می نویسد:

«همچنین پیروزی هایی که امروز کسب آن برای طبقه کارگر ایران، که آمادگی رسیدن به حاکمیت را دارد، میسر و در دستور روز می باشد، تنها و تنها در شرایط ادامه و اعتلاء مبارزات خود طبقه کارگر، همه زحمتکشان و نیروهای مترقی

حادثه جانگداز شب اول خرداد در خیابان بوعلی تهران، که در آن دژخیمان رژیم، که کارگر ساختمانی را به این بهانه به مسلسل بسته و به خون کشیدند که گویا آن‌ها را جای چریک‌ها گرفته‌اند و یا حادثه کشتار حسینی ناظم مدرسه در قزوین و مادر همسرش بازهم گویا به این بهانه که آن‌ها را اشتباهاً جای چریک‌ها گرفته‌اند، نشانه این است که رژیم و دژخیمان‌ش از ترس گسترش جنبش ضد امپریالیستی و ضد استبدادی، کنترل اعصاب خود را از دست داده و دیوانه‌وار به هر طرف مسلسل می‌کشند.» (همان کتاب، مقاله ن. کیانوری. ص ۱۰۵).

این نوشته‌ها را ما از خودمان اختراع نکرده‌ایم، جالب‌ترین اعترافی است که از دهان آقایان پریده است، خودشان می‌گویند: آن زمان که حزب توده، گام‌های اول تجدید حیات و ارتباط با کشور را سازمان می‌داد. «مبارزات طبقه کارگر و سایر قشرهای اجتماعی» در ایران چنان گسترش چشم‌گیری یافته بود که طی دو سه ماه، بیش از هفتاد نفر در خیابان‌ها کشته می‌شدند. و چریک‌ها و دیگر رزمندگان ضد استبداد چنان کنترل اعصاب رژیم و دژخیمان‌ش را به هم ریخته بودند که دیوانه‌وار به هر طرف مسلسل می‌کشیدند حالا مطلوب است محل «حزب طراز نوین طبقه کارگر» در این مبارزات؟ باری اگر بخواهیم انصاف داشته باشیم بایستی چنین اعتراف کنیم: آن هنگام که سیرک عظیم و پرابهت انقلاب در صحنه به صورت هنرنمایی‌های حیرت‌انگیز این بندباز و آن رام‌کننده می‌گذشت، آقایان حداکثر نقش دلقک را بازی می‌کرده‌اند. بگذارید اشاره‌ای کوتاه هم به سردرگمی ایده‌ئولوژیک در جزوه «درباره حزب» بکنیم و این مبحث را نیز ببندیم.

«باید نخست مراحل معینی از مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع را به پایان رساند که در شرایط کشورهای نظیر کشورها، این مبارزه الزاماً شعار دفاع از دموکراسی بورژوائی را نیز در برمی‌گیرد و وجود آزادی‌های سیاسی را برای تشکیل و مبارزه زحمتکشان امری ضرور می‌شورد. حزب ما در مبارزه خود برای آزادی‌های سیاسی هرگز دچار پندار

پاریس - خبرگزاری فرانسه - کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران در اعلامیه‌ای که ۵ شنبه شب در پاریس منتشر کرد «از اقدامات برخی گروه‌های مذهبی در ایران که می‌کوشند جلو تبلیغات گروه‌های دموکراتیک دیگر را بگیرند» انتقاد کرد.

حزب توده معتقد است برخوردهایی که میان گرایش‌های مختلف مخالفان در گرفته، بیم‌ونگرانی پدید آورده است. حزب توده ضمن قبول این که «جنبش انقلابی با توجه به تنوع اجتماعی عناصر مرکب‌اش نمی‌تواند یک‌شکل باشد» خاطر نشان می‌کند که «وحدت نمی‌تواند جز در اطراف هدف‌های مشترک ایجاد گردد و لذا تلاش‌های بعضی‌ها برای طرد حق قانونی آزادی برای دیگر گروه‌ها، نتیجه‌ای جز تضعیف جبههٔ واحد نخواهد داشت.»

«در اعلامیه همچنین گفته می‌شود که در کنار «رفتار ضد دموکراتیک برخی محافظ مذهبی، بعضی رزمندگان چپی خونسردی خود را از دست داده و روش‌های افراطی به کار می‌برند.»

حزب توده از سوی دیگر اعلام کرد که در جریان جلسه سه‌روز اخیر شورای اجرائی کمیتهٔ مرکزی، ایرج اسکندری از دبیر کلی حزب برکنار و کیانوری به‌جایش انتخاب شده است. (کیهان شماره ۱۰۶۲۳ - ۸ بهمن‌ماه ۱۳۵۷).

جامعه ما تحت رهبری حزب توده ایران می‌تواند از قوه

به فعل درآید». (همان کتاب، ص ۱۲)

این دیگری می‌گوید که خیر، مبارزه برای رساندن کارگران به حاکمیت، همین امروز میسر و در دستور روز است. به شرط این که کارگران تحت رهبری حزب توده ایران به میدان مبارزه بیایند. لابد اگر امروز هنوز کارگران به قدرت نرسیده‌اند به این دلیل است که «شرط» را نپذیرفته‌اند. باری، انتشار این کتاب و تصویب برنامه و اساسنامه چهارم حزب، تنها دست‌آویزی است که حزب توده ایران، بر مبنای آن مدعی است که جداً و بی‌کم و کاست حزب طراز نوین طبقه کارگر ایران است. اما آیا طبقه کارگر ایران نیز بر همین عقیده است؟ انقلاب ایران و عینیت مبارزه طبقه کارگر ایران به این سؤال پاسخ منفی داده است. مارکس می‌نوشت:

«هر قدم واقعی برای جنبش، مهم‌تر از یک دوجین برنامه

است...»

و لنین می‌گفت:

«هیچ حزبی را نمی‌توان بر حسب ادعاها، شعارها و برنامه‌اش

شناخت، بلکه باید دید در عمل چه می‌کند.»

س: پس دلیل بر کناری شما چه بود؟ چرا آنها این کار را کردند؟

ج: چرایش را نمی دانم... باید اکثریت تصمیم گیرنده توضیح دهند.

س: نیروهای چپ مخالف حزب توده می گویند که در حزب دموکراسی نیست و باند آقای کیانوری همه تصمیمات را می گیرد. این درست است؟

ج: آنها باید حرف خود را مستدل بنویسند. آن گاه اگر چنین چیزی در حزب توده وجود داشته باشد، اعضای حزب واکنش نشان خواهند داد.

ما به دعوی این برگزیدگان با یکدیگر کاری نداریم. آنها همه سر و ته يك کرباسند، و بهتر است بگذاریم به سرو کله هم بکوبند. نقل این مطالب فقط به این علت است که می خواهیم بگوئیم در فاصله بین این اجلاس، تا ۲۳ اسفند ۱۳۵۷، که روز انتشار اولین شماره روزنامه مردم و چاپ بخشی از اسناد پلنوم شانزدهم است، ظاهراً بایستی در جایی پلنوم شانزدهم برگزار شده باشد. برای همیشه در تاریخ احزاب کمونیست و کارگری، پلنوم شانزدهم حزب توده ایران، به افتخار اسرار آمیزترین و مجهول ترین پلنوم های برگزار شده در جهان، ثبت خواهد شد. چرا؟ لازم است به اتفاق سفری کنیم به زوایا و غارها و اعماق مجهول این پلنوم. از این پس نقل قول هایی که بدون منبع ذکر می شود، مربوط است به اسناد پلنوم شانزدهم منتشره در روزنامه مردم. ۲۳ اسفند، ۱۳۵۷.

«شانزدهمین پلنوم کمیته مرکزی حزب توده ایران، اخیراً برگزار شد. و با موفقیت کامل به کارهای خود پایان داد.»

همه ابهام، از همین واژه اخیراً آغاز می شود. همین کلمه اخیراً گران بها است که ما را وسوسه می کند تا سرازارش در آوریم. این اخیراً را هر کجای زمان در فاصله اجلاسیه هیئت اجرائی تا انتشار اسناد پلنوم شانزدهم می گذاریم، جا نمی افتد. چرا؟ اسناد پلنوم در بخش دوم در قسمت «درباره جنبش انقلابی کنونی ایران» می نویسد:

«جریان رویدادهای انقلابی آخرین روزهای حکومت بختیار

در اوایل بهمن ماه ۱۳۵۸، هیئت اجرایی حزب طی اجلاسیه ویژه‌ای، تغییراتی در هیئت دبیران به عمل آورد، و سمت دبیراولی از ایرج اسکندری به نورالدین کیانوری منتقل شد. هیچ کس از کم و کیف این اجلاسیه ویژه خبردار نشد. اما، ایرج اسکندری بعدها این تغییر را چنین ارزیابی نمود:

س: قبل از ادامه بحث می‌خواستم این پرسش را مطرح کنم که چرا با وجود این که هیأت اجراییه ورهبری حزب توده در گذشته اشتباهات زیادی مرتکب شده است، همچنان همان افراد در رأس حزب هستند. مثلاً آقای کیانوری دبیر کل حزب... آیا عمدی در این کار است و یا اشاره ازجایی؟

ج: عمدی در کار نیست. این، مربوط به اوضاع داخلی حزب است و البته... حزب سالها در خارج بوده است و مجبور به فعالیت در محیط محدود. وقتی محیط محدود باشد و افراد کم، حزب در مهاجرت، به یک حوض یا یک برکه آب مسدود تبدیل می‌شود و مجبور است دائماً دور خودش بچرخد. اما در شرایط فعلی همه چیز تغییر کرده است. ما در ایران در مرحله کنونی در حال ساختن حزب هستیم. ما دیگر پیر شده‌ایم، باید کادر جوان و جدید و فعال سر کار بیایند. تنها کار ما این بود که حزب را در شرایط سخت زنده نگهداشتیم و نگذاشتیم از بین برود.

س: صحبت از دستگاه رهبری حزب توده شد. آقای اسکندری شما مدتی دبیر کل حزب بودید. با توجه به انتقاداتی که در گذشته داشته‌اید و یا هم‌اکنون مطرح می‌کنید، آیا این شایعه درست است که علت برکناری شما و انتصاب آقای کیانوری به علت استقلال طلبی بوده است؟

ج: البته در هر حزبی، اختلاف نظر بین افراد همیشه وجود دارد. تصمیم برکناری من از دبیر کلی حزب در یک جلسه هیئت اجراییه صورت گرفت. البته بایستی این کار را در طی یک قطعنامه با ذکر انتقادات می‌کردند، اما...

۱. گزارش هیئت اجرائیه کمیته مرکزی حزب توده ایران به شانزدهمین پلنوم توسط رفیق کیانوری دبیر اول کمیته مرکزی. (اسناد پلنوم شانزدهم).

رفیق کیانوری تا اواخر فروردین ماه سال ۱۳۵۸، در ایران نبوده است. کیهان شماره ۱۰۶۸۲ مورخ شنبه ۲۵ فروردین ۱۳۵۸ از مصاحبه کیانوری در آلمان شرقی خبر می دهد:

«برلن شرقی، رویتر - رهبر حزب توده ایران در مصاحبه‌ای که ۵ شنبه انتشار یافت، گفت: این حزب مایل است با آیت الله روح الله خمینی، رهبر مذهبی ایران کار کند. اگرچه هنوز با مخالفت‌هایی روبه‌رو است.

نورالدین کیانوری در مصاحبه با هفته‌نامه سیاسی اوریاقت گفت: حزب توده ایران با وجود اختلاف‌های ایدئولوژیک بین کمونیسم و اسلام، موفقیت‌های آیت الله خمینی را در برانداختن رژیم شاه مخلوع به رسمیت می‌شناسد.

کیانوری گفت: ما نهایت سعی خود را برای یافتن زبان مشترک با آیت الله خمینی به کار خواهیم برد. زیرا وی در عمران ایران نقش ترقی خواهانه ایفا می‌کند».

معلوم می‌شود که پلنوم شانزدهم پس از پیروزی انقلاب و در خارج از کشور و با شرکت کمیته مرکزی مصوب شانزدهمین پلنوم، تشکیل شده است. اما هنوز معلوم نیست در چه زمانی. برای روشن شدن این موضوع لازم است با دقت بیشتری اسناد پلنوم شانزدهم را بررسی کنیم:

«جنبش ما با مسائل بسیار بفرنجی روبه‌رو است. امپریالیسم و ارتجاع ایران، که هنوز سنگرهای محکمی را در دستگاه‌های دولتی و در کادر فرماندهی نیروهای مسلح و پلیس و به‌ویژه در اقتصاد کشور در دست دارند، امروز نقاب تازه بر چهره زده و از در آشتی با جنبش خلق درآمده‌اند تا فردا خود را به‌عنوان بهترین دوست جایزنند و اهرم‌های فرمان را در دست گیرند و روز دیگر دوباره، با یک توطئه خائنه،

وسرانجام قیام انقلابی تاریخی ۲۱ و ۲۲ بهمن ماه ۱۳۵۷، با روشنی، درستی اعلامیه کمیته مرکزی حزب را در مورد لزوم تدارك مبارزه مسلحانه برای مقابله با دسیسه‌های کودتایی و درهم شکستن آخرین دژهای رژیم و امپریالیسم نشان داد.» (اسناد پلنوم شانزدهم).

از طرح عوام‌فریبانه مطلب که می‌خواهد وانمود کند، هجوم مردم به پادگان‌ها، به تبع اجازه رهبران حزب توده ایران برای مسلح شدن بوده است، بگذریم، نقل قول فوق یکی از ده‌ها مطلبی است که جای هیچ شبهه‌ای باقی نمی‌گذارد که پلنوم شانزدهم، پس از پیروزی انقلاب، یعنی پس از ۲۲ بهمن ماه ۱۳۵۷ بایستی برگزا شده باشد. اما ابتدا بینیم این پلنوم کجا برگزار شده در ایران و یا در خارج از کشور:

«در ماه‌های اخیر گرایش به حزب گسترش بی‌سابقه‌ای پیدا کرده، و ما اطلاع داریم که در ایران گروه‌های متعدد توده‌ای وجود دارند که هنوز با مرکز حزب تماس نگرفته‌اند. این گروه‌ها با ابتکار خود فعالانه در جهت سیاست حزب عمل می‌کنند.» (اسناد پلنوم شانزدهم).

«روشن است که مهم‌ترین وظیفه سازمانی حزب، انتقال رهبری حزب به ایران، احیای سازمان‌های حزب در سراسر کشور، در شهر و روستا و آغاز وسیع فعالیت علنی حزب است.» (از گزارش هیئت اجرائیه به پلنوم شانزدهم).

همین دو نقل قول به روشنی نشان می‌دهد که پلنوم کمیته مرکزی در خارج ایران برگزار شده است، اما ما باز هم به ذکر دلایل بیش‌تری می‌پردازیم:

«يك رشته مسائل عمده سیاسی و سازمانی که برای فعالیت حزب در سرآغاز مرحله دوم انقلاب پیروزمند ملی و دموکراتیک خلق دارای اهمیت درجه اول است، در دستور کار پلنوم قرار داشت:

عمده‌ترین آن‌ها به قرار زیر است:

می کنند.»

اما نه تنها گزارش هیئت اجرائیه، بلکه «پیشنهاد شانزدهمین پلنوم برای تشکیل جبهه متحد خلق» نیز این حادثه بفرنج را چنین به وضوح تصویر کرده است: «امپریالیست‌ها و نیروهای ارتجاعی وابسته به آنان می‌کوشند با تمام نیرو و با بستن اتحاد با بورژوازی لیبرال (که از گسترش جنبش انقلابی هر روز بیش‌تر به وحشت می‌افتد) با کمک خرابکارانه امثال بختیار و سرهنگ توکلی، از درون صفوف نیروهای انقلابی، این اتحاد دموکراتیک را غیرممکن سازند و با افشاندن تخم نفاق و دودستگی در میان نیروهای راستین انقلاب، زمینه را برای تسلط مجدد خود فراهم کنند.»

خوب، چه میزان وقت لازم است که اسناد مربوط به حادثه توطئه سرهنگ توکلی از طریق روزنامه‌ها، به اروپا برسد، هیئت اجرائیه درباره آن بحث کند، نکات مبهم آن را بشکافد و بتواند درباره قضیه با وضوحی که در اسناد فوق آمده است، اظهار نظر کند؟ می‌گیریم دست کم یک هفته. بنابراین هیئت اجرائیه اساساً تا قبل از تاریخ یازدهم اسفندماه ۱۳۵۷ نمی‌توانسته است تدوین گزارش جهت پلنوم را آغاز کند. آیا چه میزان زمان برای تدوین چنین گزارش مطولی لازم است؟ چه میزان زمان لازم است تا دعوت برای گردهم‌آیی پلنوم انجام و جلسات پلنوم تشکیل شود؟ چه میزان زمان لازم است که پلنوم جلسات خود را برگزار کند، درباره تمام جوانب موضوعی به عظمت انقلاب ایران بحث کند و صرف نظر از سایر قطعنامه‌ها و خطاب‌ها متن چنان پیشنهاد جامعی برای تشکیل جبهه متحد خلق را تصویب نماید؟

۲. پیشنهادهای پلنوم کمیته مرکزی حزب توده ایران به همه نیروهای ملی مترقی درباره تحول بنیادی جامعه ما و ضرورت ایجاد جبهه متحد خلق...

«پلنوم شانزدهم کمیته مرکزی حزب توده ایران پیشنهادهای مشخص برای ایجاد تحول بنیادی در جامعه ایران و به منظور ایجاد «جبهه متحد خلق» به تصویب رساند.

پلنوم شانزدهم کمیته مرکزی بر آن است که این برنامه می‌تواند

جنبش را غافلگیر کرده و سرکوب نمایند. فاش شدن توطئه خائنانه سرهنگ توکلی معاون ستاد ارتش نمونه‌ای از این خطر بزرگ است.» (از گزارش هیئت اجرائیه به پلنوم شاتردهم).

اما این سرهنگ توکلی کیست که نامش در گزارش هیئت اجرائیه به شاتردهمین پلنوم آمده است و چه وقت در حوادث پس از انقلاب وارد صحنه شده است؟ کیهان در شماره ۱۵۶۴۴ مورخه ۱۲/۳/۱۳۵۷ برای اولین بار ضمن چاپ گزارش رالف شانمن که از توطئه سرهنگ توکلی پرده برمی‌دارد، از وی نام می‌برد:

«سرهنگ توکلی صبح امروز، درباره مصاحبه رالف شانمن و طرح نظامیان برای حفظ نفوذ آمریکا در ایران به خبرنگار کیهان گفت: این دروغ است می‌خواهند يك چهره ملی را از صف خارج کنند. البته ایشان با من مصاحبه کرده است و حتی اخیراً هم خواستار مصاحبه دیگری شده بود که من مخالفت کردم و حاضر نشدم...»

موضوع رالف شانمن و سرهنگ توکلی همچنان که نقل قول گزارش هیئت اجرائیه بیان می‌کند یکی از بغرنج‌ترین حوادث روزهای اول پس از انقلاب بود. حتی اولین شماره روزنامه مردم منتشره در ۲۳ اسفند ۵۷ همزمان با انتشار اسناد پلنوم شاتردهم، در مقاله‌ای تحت عنوان «امیدوارم منظور مرا درك کنید» با چنین لحن مبهمی از ماجرای سرهنگ توکلی نام می‌برد:

«اما مسائلی که رالف شانمن عنوان کرده، بیش از آن اهمیت دارد که بتوان آن را مسکوت گذاشت و به فراموشی سپرد. به ویژه آن بخش از اظهاراتی که شانمن درباره استراتژی محافل معین امپریالیستی - نظامی به سرهنگ توکلی نسبت داده، بی‌نهایت مهم است. ممکن است سرهنگ توکلی ادعا کند که این مطالب را بر زبان نیاورده است. ممکن است دیگران نیز بگویند که اصولاً چنین چیزی وجود نداشته است ولی نکته این جاست که هم‌اکنون کسانی این استراتژی را دنبال

«پلنوم شانزدهم کمیته مرکزی طی قطعنامه ویژه‌ای تغییر در ترکیب هیئت دبیران و هیئت اجراییه، از جمله انتخاب رفیق کیانوری را به سمت دبیر اول کمیته مرکزی، مورد تأیید قرار داد». (از اسناد پلنوم شانزدهم).

اینک دیگر همه این دگرگونی‌ها در کادر مرکزی و از جمله انتخاب ۱۰ عضو جدید در ترکیب کمیته مرکزی، به کلی مبهم و مشکوک است و در صورتی که نتوانند اسناد لازم را ارائه دهند. صاف و ساده شیادی و توطئه‌ایست بر علیه حزب. کمیته مرکزی حزب توده ایران طبق مصوبات کنگره دوم دارای ۱۹ عضو است:

«در کنگره اساسنامه جدید تصویب شد که طبق آن کمیته مرکزی حزب پلنوم‌هایی خواهد داشت که در آن، اعضاء و اعضاء مشاور کمیته مرکزی شرکت خواهند داشت (رأی اعضاء مشاور، مشورتی است). جلسات پلنوم طبق اساسنامه جدید می‌بایستی هر سه ماه یکبار تشکیل شود. پلنوم از میان خود هیئت اجراییه، دبیر کل و دو نفر دبیر (دبیر سیاسی و تشکیلاتی) انتخاب می‌کند. کمیسیون تفتیش از داخل پلنوم انتخاب می‌شود.

کنگره کمیته مرکزی حزب مرکب از ۱۹ نفر انتخاب کرد.» (شماره‌ای درباره تاریخ جنبش کارگری ایران، عبدالصمد کام‌بخش، ص ۱۲۹)

بایستی همه این عده، در جلسه پلنوم حاضر باشند تا پلنوم رسمیت یابد. شما موظفید بی‌درنگ و تردید جزء جزء آن تغییراتی را که پس از اعلامیه منتشره در پاریس، در رهبری صورت گرفته و از جمله تاریخ برگزاری و ختم پلنوم شانزدهم و متن کامل قطعنامه مربوط به تغییرات در کادر رهبری مصوبه شانزدهمین پلنوم و امضاء کنندگان آن را به توده حزبی ارائه دهید. و نیز توضیح دهید که چرا در روزنامه مردم شماره ۱۳ مورخ ۲۴ اردیبهشت ماه ۱۳۵۸ رفقا صابر محمدزاده و آصف رزم‌دیده عضو مشاور و در روزنامه شماره ۴۴ مورخ سوم مردادماه ۱۳۵۸، یعنی ۴۰ روز بعد عضو اصلی کمیته مرکزی معرفی شده‌اند و

همه نیروهای مدافع انقلاب ملی دموکراتیک خلق قهرمان ایران را - از مبارزان پی‌گیر راه آیت‌اله خمینی گرفته تا حزب توده ایران و سایر نیروهای انقلابی - در یک جبهه متحد گرد آورد...

... پلنوم شانزدهم کمیته مرکزی طی قطعنامه ویژه‌ای تغییر در ترکیب هیئت دبیران و هیئت اجراییه، از جمله انتخاب رفیق کیانوری را به سمت دبیر اول کمیته مرکزی، مورد تأیید قرار داد.

علاوه بر اسناد مهم نام‌برده، یک سلسله اسناد دیگر، از جمله پیامی خطاب به مردم مبارز و قهرمان و نامه‌ای خطاب به کمیته مرکزی حزب کمونیست ویتنام، مورد تصویب پلنوم شانزدهم قرار گرفت. (از اطلاعیه دبیرخانه کمیته مرکزی درباره شانزدهمین پلنوم).

جلسات پلنوم وسیع چهارم، ۲۳ روز و پلنوم عادی یازدهم، ۹ روز برگزار بوده است. اما جان کلام این جاست که اسناد مربوط به پلنوم شانزدهم، برای درج در اولین شماره روزنامه مردم منتشره در تاریخ ۲۳ اسفند ماه ۱۳۵۷، یک هفته قبل از انتشار روزنامه، یعنی روز سه‌شنبه پانزدهم اسفندماه سال ۱۳۵۷ به چاپخانه فرستاده شده است. (این را می‌توان از چاپخانه هم پرسید). نویسنده این‌سطور خود در چاپ و تنظیم اولین شماره روزنامه مردم حضور روزانه داشته است. معلوم می‌شود از شروع گزارش‌نویسی هیئت‌اجراییه، تا دعوت و برگزاری کامل جلسات پلنوم در اروپا، صدور قطعنامه‌ها و اسناد دیگر، و ارسال آن‌ها به ایران، و رسیدن آن به دست حروفچین چاپخانه، فقط چهار روز وقت صرف شده است!!!؟. من این شك را طرح می‌کنم که این پلنوم فقط روی کاغذ تشکیل شده و اسناد آن به تمامی تنظیم شده یک نفر است. تصادفی نیست که متن گزارش هیئت اجراییه حزب به پلنوم شانزدهم به شکلی باورنکردنی با انشای پیشنهاد پلنوم برای تشکیل جبهه متحد خلق و با انشای نامه سرگشاده مندرج در ضمیمه مردم شماره ۲۱ و بالحن همه پرسش و پاسخ‌ها، یکی درآمده است:

۳. اتخاذ یک رشته تصمیم در جهت تکمیل رهبری حزب.

چرا این تغییر به موقع خود اعلام نشده است؟ برای رفع ملال رفقا بد نیست
آخرین جمله اعلامیه دبیرخانه کمیته مرکزی حزب توده ایران را به مناسبت
برقراری پلنوم شانزدهم نقل کنیم:

«بی شک پلنوم شانزدهم کمیته مرکزی، چه از لحاظ ماهیت
تصمیماتی که اتخاذ نموده است و چه از لحاظ سطح بالای
اصولیت و وحدت نظر اعضای آن (!)، مقام مهمی را در
تاریخ حزب ما احراز خواهد کرد.» (از اسناد پلنوم
شانزدهم).

پلنوم شانزدهم کمیته مرکزی حزب توده ایران پیشنهادهای
مشخصی برای ایجاد تحول بنیادی در جامعه ایران و به منظور
ایجاد «جبهه متحد خلق» را به تصویب رساند. (از اسناد
پلنوم شانزدهم)

